

پژوهشهای حقوقی

علمی - ترویجی

شماره ۲۴

هزار و سیصد و نود و دو - نیمسال دوم

- ۶ • دآوری و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی
سید جمال سیفی
- ۲۰ • جنبه های حقوقی برنامه عمل مشترک ژنو میان ایران و گروه ۵+۱
نادر ساعد
- ۳۹ • چالش های فراروی نقض موافقتنامه های سازمان جهانی تجارت
مجتبی مرّوت
- ۷۱ • نگرشی بر مفاهیم عدالت و عدالت گرایی از دیدگاه مبانی الزام حقوق بین الملل
اکبر ادیبی
- ۱۲۵ • ارزیابی نقض حقوق بشر در بحرین بر اساس هنجارهای حقوق بین الملل بشر
مهرداد محمدی
- ۱۶۲ • تبیین مفهوم صدور و انتقال آلودگی در حقوق بین الملل
سید هادی پژومان
- ۱۹۸ • بررسی تطبیقی مسؤولیت متصدی حمل و نقل در قبال خسارت به کالا
مهرآسا محبی
- ۲۱۷ • معرفی کتابخانه برخط (آنلاین) پژوهشکده حقوقی شهر دانش
الهام السادات الوانکار





http://jlr.sdil.ac.ir/article_32715.html

مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۲۴، نیمسال دوم ۱۳۹۲
صفحات ۷۱ الی ۱۲۴، تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۲

نگرشی بر مفاهیم عدالت و عدالت‌گرایی از دیدگاه مبانی الزام حقوق بین‌الملل در تئوری و عمل

اکبر ادیبی*

«اگر عدالت از میان برود، دیگر چیزی که به
زندگی آدمی ارزش ببخشد، وجود نخواهد
داشت.» امانوئل کانت

چکیده: «عدالت» همواره آرمان دیرینه بشریت بوده و خواهد بود به گونه‌ای که ریشه بسیاری از اختلافات و مخاصمات را باید در عدم دستیابی نوع بشر و یا جوامع بدان جست‌وجو نمود. انسان به مقتضای ذات خویش همواره خواهان عدالت در هر زمان و مکان و در روابط اجتماعی خویش بوده است. سازوکارهایی که در این مسیر در حقوق داخلی جوامع مختلف صورت گرفته تا حدود زیادی تضمین‌کننده عدالت گردیده است اما به دلیل فقدان، نقصان و یا عدم کارایی چنین سازوکارهایی در حقوق بین‌الملل، اجرای کامل و مطلق عدالت با مشکلات خاص خویش روبه‌رو بوده و راه دشواری را در پیش رو دارد. اگر چه نمی‌توان به ضرس قاطع مبنای الزام‌آور بودن حقوق بین‌الملل در حال حاضر را، عدالت و تحقق آن دانست با این حال نمی‌توان منکر رویکرد و تمایل جامعه بین‌المللی به این موضوع و وضع اصول و مقرراتی بر این مبنا گردید و این روند در حال تکامل است.

کلیدواژه‌ها: عدالت، انصاف، حقوق بشر، صلح و امنیت، جامعه بین‌المللی، جهانی شدن

* کاندیدای دریافت دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و مدرس

Email: a.adibi@yahoo.com

دانشگاه پیام نور

عدالت در تئوری مفهومی از عدالت

«عدالت» مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. مشاهده طبیعت و تاریخ رویدادها و اندیشه در خلقت، از دیرباز انسان را متوجه ساخت که جهان بی‌هوده آفریده نشده است؛ هدفی را دنبال می‌کند و نظمی بر آن حکمفرماست. انسان نیز در این مجموعه منظم و با هدف قرار گرفته است و با آن همگام و سازگار است. بنابراین، هر چه در راستای این نظم طبیعی باشد، درست و عادلانه است. حقوق نیز از این قاعده بیرون نیست و مبنای آن در مشاهده موجودات و اجتماع‌های گوناگون است. پس، از ملاحظه «آنچه هست» می‌توان به جوهر «آنچه باید باشد» دست یافت. به بیان دیگر، در شیوه ارسطویی جست‌وجوی عدالت نیز واقع‌گرایی دیده می‌شود و پایه آن مشاهده و تجربه است. قرآن کریم نیز بدین شیوه تجربی برای هدایت اندیشه‌ها در جست‌وجوی عدالت فرمان می‌دهد: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا»^۱ مفهوم دیگری که در مورد عدالت مطرح شده از عدالت صوری و عدالت ماهوی بحث می‌کند که هدف اولی تأمین بی‌طرفی و مراعات ظواهر و تشریفاتی است که رعایت آن‌ها در سیستم حقوقی خاص لازم‌ال تلقی گردیده است، اما این بخشی از عدالت است که اجرای یکسان قانون را درباره همه تضمین می‌کند. عدالت ماهوی به مراعات ظواهر قانون کفایت نمی‌کند بلکه به محتوای آن نظر دارد و می‌کوشد تا نظام حقوقی موجود را با آرمان‌ها و ضوابط اخلاق سیاسی وفق بدهد. آن یکی از درستی تصمیم دادگاه سخن می‌گوید که محک آن قانون است و این یکی از درستی قانونی که ملاک تصمیم قرار گرفته است بحث می‌کند که محک آن چیزی فراتر از قانون است. این تقسیمی است که هارت آن را مطرح کرده است. اما دیگران هم متوجه این معنا بوده‌اند، چنان‌که سالموند^۲ می‌گوید: عدالت معمولاً به این معنا گرفته می‌شود که مقتضی معامله یکسان در میان مردم است و یکسان عمل کردن یعنی تبعیت از قواعد ثابت؛ بنابراین عدالت طبعاً با تأسیس قواعد ثابت قانونی و تبعیت از آن‌ها جور در می‌آید، اما این نکته را هم نمی‌توان انکار کرد که ما مفهومی از عدالت نیز داریم که مستقل از قواعد قانونی است در غیر این صورت از

۱. آیه ۴۴ سوره فاطر، همچنین، نک: آیه ۱۰۹ سوره یوسف.

2. Salmond

کجا می‌دانستیم که فلان قاعده حقوقی عادلانه هست یا نیست؟ افلاطون در کتاب «جمهور» به تفصیل از عدالت سخن می‌گوید. به نظر او «عدالت آرمانی است که تنها تربیت یافتگان دامان فلسفه به آن دسترسی دارند و به یاری تجربه و حس نمی‌توان به آن رسید. عدالت اجتماعی در صورتی برقرار می‌شود که هر کسی به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد. پس اگر تاجری به سپاهیگری پردازد یا سپاهی حکومت را به دست گیرد، نظامی که لازمه بقاء و سعادت اجتماع است به هم خواهد ریخت و ظلم جانشین عدل خواهد شد».^۳ حکومت شایسته دانایان و خردمندان و حکیمان است و عدل آن است که اینان بر موضع خود قرار گیرند و به جای پول و زور، خرد بر جامعه حکومت داشته باشد. از نظر ارسطو عدالت به معنای عام شامل تمام فضائل است زیرا هر کس به کار ناشایسته‌ای دست زند، ستم کرده است.

فضیلت انسان دو آفت بزرگ دارد: افراط و تفریط که باید از هر دو پرهیز کرد. میانه‌روی و اعتدال میزان تشخیص رذایل از فضائل است لذا در آخرین تحلیل، عدالت به معنای عام «تقوای اجتماعی» است^۴ اما عدالت به معنای خاص کلمه، برابر داشتن اشخاص و اشیاء است. هدف عدالت همیشه تأمین تساوی ریاضی نیست. مهم این است که بین سود و زیان و تکالیف و حقوق اشخاص تناسب و اعتدال رعایت شود. پس، در تعریف عدالت می‌توان گفت: «فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق اوست داد».^۵

عدالت به دو مفهوم عدالت طبیعی و عدالت قانونی نیز تقسیم شده است. عدالت طبیعی قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیاء سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی با عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد. برعکس، عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانونی است و ضابطه نوعی ندارد، برای مثال، نرخ باز خرید زندانی را قانون معین می‌کند و اجرای عدالت قانونی به پرداخت همان نرخ است. بدین ترتیب، بر خلاف عدالت طبیعی که چهره آرمانی و الهی دارد، عدالت قانونی همانند حسن و قبح شرعی نزد متکلمان و عالمان اصول اسلامی است و از داده‌های قانون استنباط می‌شود؛

۳. افلاطون، «جمهور»، ترجمه فؤاد روحانی، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۳۸.

۴. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق: تعریف و ماهیت حقوق، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷)، سه جلد، جلد اول، صص ۴-۶۱۲.

۵. ناصر قربان‌نیا، «عدالت و حقوق بشر»، نشریه همبستگی، ش ۳۹۳، س ۱۳ اسفند ۱۳۸۰، ص ۸.

هر چند عده‌ای با نقد عدالت قانونی از عدالت قضایی یا حقوقی سخن می‌رانند تا نمودار تمام واقعیت‌های قانونی و اجتماعی و روانی باشد و گویای نظمی شود که سلسله مراتب دادگاه‌ها و تکلیف اجرای قانون به آن می‌بخشد. قاضی در خدمت قدرتی که او را برگزیده نیست، در خدمت عدالت است و از قانون به عنوان ابزار راهیابی به آرمان خود سود می‌برد.^۶

مطابق اصول مارکسیسم، نظم عادلانه در جامعه وقتی برقرار می‌شود که هر کسی سهمی از وظایف را که در حد توان اوست بر عهده گیرد و در قبال آن پاداشی متناسب با حوایج خود دریافت کند مثلاً در یک جامعه هر کس باید بر حسب توان مالی خود حق بیمه بهداشت پرداختد اما ممکن است بسیاری از آنان که حق بیمه گزاف می‌پردازند اصلاً بیمار نشوند و در مقابل ممکن است بیمارانی که کمترین حق بیمه را پرداخته‌اند از خدمات بهداشتی بهره مند گردند. عدالت به مفاهیم عدالت توزیعی و عدالت تصحیحی هم تقسیم شده است؛ عدالت توزیعی تقسیم ریاضی مزایا و محرومیت‌هاست و عدالت تصحیحی بر آن است که کم و کسر عدالت توزیعی را جبران کند و با توسل به انصاف، تعادل لازم را برقرار سازد. در آن یکی عدالت به معنای برابری و مساوات و در این یکی عدالت به معنای انصاف است. در برداشته‌های معاصر از عدالت، اصل بحث بر محور این پرسش می‌چرخد که ماهیت عدالت چیست و چه نوع ترتیبات و تنظیماتی در جامعه لازم است تا بتوان آن را جامعه‌ای عدالت محور خواند. دیوید هیوم عقیده داشت که عدالت تنها در یک جامعه میانه معنا و مفهوم پیدا می‌کند، در جامعه‌ای که مردم با گرسنگی و بی‌سرنه‌ای دست به گریبان‌اند، بحث از عدالت بی‌معنا خواهد بود. در چنان جامعه‌ای، حواس مردم وقف آن است که زنده بمانند و طعمه مرگ نشوند. هارت بر آن است که عدالت مفهومی است که مطلوب همگان است اما تصور همگان در مورد آن یکسان نیست. همای سعادت است که هر کس به زبانی از آن سخن می‌گوید و هر کس تصویری دیگر درباره آن دارد. زمینه‌های مذهبی و برداشته‌های مختلف فلسفی موجب اختلاف در مصادیق عدالت است. همه این تعریف‌ها و برداشته‌های مختلف به جای خود درست است و چهره‌ای از آن توازن مطلوب و فضیلت والایی را که انسان در جست‌وجوی آن است نمایش می‌دهد، زیرا اگر در اجتماع هر چیز به جای خود قرار گیرد یا به هر کس آنچه سزاوار است داده

۶. ناصر کاتوزیان، همان، ص ۲۰-۶۱۸.

شود و مساوات رعایت گردد یا از منفعی حمایت شود که بیشتر قابل احترام است، ریشه ظلم و فساد کننده خواهد شد و در این بهشت برین تنها عدل حکومت می‌کند ولی تمام اشکال در این است که هر کس در اجتماع چه جایی دارد و چه چیز را سزاوار است و منافع قابل احترام‌تر کدام است؟ در واقع عدالت به اموری تعریف شده که خود بر اجمال آن افزوده است و هیچ معلومی به دست نمی‌دهد. حد عدالت را به سادگی نمی‌توان معین ساخت. اشکال حکیمان در این کار به همان اندازه است که در تعریف «حقیقت و جمال» گرفتار آیند. در مفهوم کلی عدالت گفت‌وگوی مهمی وجود ندارد ولی همین که بخواهند از این مفهوم کلی، قواعد جزئی بسازند و آن را با وقایع خارجی منطبق سازند، اختلاف سلیقه‌ها شروع می‌شود؛^۷ با وجود این، باید پذیرفت که مفهوم «برابری» به عنوان جوهر و اساس عدالت در همه این اختلاف سلیقه‌ها حفظ می‌شود؛ برای مثال، آنان که مایلند امتیازها و ثروت‌ها به تناسب لیاقت یا نیاز تقسیم شود، این قاعده را می‌پذیرند که سهم کسانی که دارای لیاقت و یا نیاز یکسان هستند «برابر باشد».

به همین جهت، برابری را عدالت صوری و مجرد نیز نامیده‌اند تا نمودار اشتراک آن در همه دیدگاه‌ها باشد، پس به اعتباری می‌توان گفت همه اختلاف‌ها در چگونگی «اداره عدالت» است نه مفهوم آن.^۸

حق و عدالت

واژه حق از جمله واژه‌هایی است که بار معنایی آن هم سنگین و هم متنوع است، اما آنچه از نظر حقوقی مدنظر است «امتیازی» است که همگان باید آن را محترم بدانند و بدین لحاظ حق در مقابله با تکلیف قرار می‌گیرد مثل حق مالکیت که مراد، امتیازی است که کسی در مورد مال معینی دارد و به عبارت دقیق‌تر حق عبارت است از سلطه و اختیاری است که در جامعه معینی برای یک انسان در برابر انسان‌های دیگر یا برای یک انسان در برابر اشیاء به رسمیت شناخته می‌شود. حق متضمن معنای مشروعیت

۷. ناصر کاتوزیان، گامی به سوی عدالت: مجموعه مقالات، (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹)، صص ۳۱-۲۳۰.

۸. جهت مطالعه بیشتر، نک: محمود لطیفی، «مبانی عدالت اجتماعی»، مجله حکومت اسلامی، ش ۳۵، بهار ۸۴، صص ۱۱۲-۸۳؛ و هیلل استاینر، «مفهوم عدالت»، ترجمه محمد راسخ، مجله مجلس و پژوهش، ش ۳۸، تابستان ۱۳۸۲، صص ۴۰-۱۱.

است و باید از طریق قانونی حاصل شده باشد.^۹ نظر افلاطون در وصف حق و عدالت جالب توجه است آنجا که چنین می‌گوید: «حاکمان، هر قانونی را با در نظر گرفتن منافع خود وضع می‌کنند. حکومت دموکراسی، منافع عموم مردم را در نظر می‌گیرد و حکومت استبدادی منافع حاکم مستبد را؛ حکومت‌های دیگر نیز مطابق همین قاعده عمل می‌کنند و آنچه را به نفع حاکم تشخیص دهند، حق می‌نامند و از همه مردمان می‌خواهند که آن را محترم بشمارند و کسی را که از آن سر بیچد، قانون‌شکن و ظالم نام می‌دهند و به کیفر می‌رسانند. بنابراین در هر کشور حق و عدالت چیزی است که برای حکومت آن کشور سودمند باشد و چون در همه کشورها قدرت در دست حکومت است، از این رو، اگر نیک بنگری، خواهی دید که عدالت در همه جا بیش از یک چیز بیش نیست، چیزی که برای قوی سودمند باشد».^{۱۰} ارسطو حق را بر دو قسم تقسیم می‌نماید: حق مبتنی بر قانون و حق طبیعی و بر این اساس دو نوع عدالت را برمی‌شمرد: عدالتی که با رعایت قانون حاصل می‌شود و حکم قاضی تضمین کننده این نوع عدالت است و عدالت طبیعی که برتر از عدالت قانونی و فراتر از دسترس حکم قاضی است. تفاوتی که ارسطو میان عدالت طبیعی و عدالت قانونی قائل شده، همان بحث تمایز حقوق طبیعی از حقوق موضوعه است که تا زمان ما هم ادامه دارد و در اینجا است که ارسطو می‌خواهد نقصان عدالت قانونی را جبران کند و اندیشه انصاف را پیش می‌کشد، انصاف عین عدالت؛ انصاف وظیفه تکمیل و تصحیح قانون را بر عهده دارد. قانون جوابگوی همه مسائل نیست. موارد بسیاری هست که قانون درباره آن‌ها ساکت است و حکم روشنی ندارد، بنابراین قبال قانون سرتاسر قامت روابط بشری را نمی‌پوشاند و همیشه بخشی از روابط و مشکلات پیش‌بینی نشده آن از شمول احکام قانون خارج می‌ماند و همین بخش است که در اصطلاح جدید فقهای اسلام «منطقه الفراغ» نام گرفته است.^{۱۱} در این گونه موارد باید به سراغ انصاف رفت که همان عدالت طبیعی یا عدالت برتر است و باید از او خواست تا به میدان بیاید و نقصان قانون را جبران کند. مواردی نیز هست که با مشکل فقدان قانون و سکوت آن مواجه نیستیم بلکه اشکال از اینجا ناشی می‌شود که پافشاری بر قانون به بی‌عدالتی می‌انجامد، در

۹. محمدعلی موحد، در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱)،

صص ۳۵-۴۴.

۱۰. افلاطون، جمهور، کتاب نخست، ترجمه لطفی.م.ح، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۷)، جلد دوم، صص ۸۶-۸۵.

۱۱. سیدمحمد اصغری، عدالت به مثابه قاعده، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸)، صص ۶۵-۱۶۳.

اینجا ارسطو ادامه می‌دهد که: «انسان منصف کسی است که حکم قانون را در آنجا که به زیان دیگری است بیش از اندازه دقیق نمی‌گیرد بلکه به چشم‌پوشی آماده است حتی در آنجا که به موجب قانون حق با اوست. این‌گونه ملکه، انصاف است که نوعی عدالت است و فرقی با ملکه مرد عادل ندارد». انصاف به نظام حقوقی نرمش می‌بخشد نه تنها در تفسیر قانون بلکه در تکامل و توسعه آینده آن مؤثر می‌افتد و عدالت را در ایفای نقش خود که ایجاد تعادل و توازن در میان منافع رقیب و متخالف است، یاری می‌دهد.^{۱۲} اندیشمندان دیگر نیز به انحاء مختلف به تشریح حق و عدالت و رابطه آن‌ها پرداخته‌اند، از جمله هارت سه عنصر اصلی را در مفهوم حق مشخص ساخته است: الف) وجود یک نظام حقوقی ب) وجود ضمانت اجرایی ج) وجود اختیار برای صاحب حق که اگر بخواهد از آن ضمانت اجرایی استفاده نماید.^{۱۳} هارت حق را به لحاظ منشأ و خاستگاه بر دو نوع تقسیم می‌کند: حقی که موجودیت آن ناشی از یک عمل ارادی انسان‌هاست و حقی که بدون دخالت اراده انسانی هست و موجودیت دارد. آن حق اول راهارت، حق اختصاصی می‌نامد چرا که ناظر است به روابط یک فرد معین در برابر افراد معین دیگر و آن دیگری را حق عمومی می‌نامد چرا که آن اختصاص به احدی ندارد بلکه عموم افراد اجتماع از آن بهره‌مند هستند مانند حق آزادی بیان و آزادی عقیده. این تقسیم یادآور تقسیمی است که در علم حقوق متداول است و آن را به دو بخش حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می‌کند؛ اولی از روابط فرد با دولت و سازمان‌های دولتی بحث می‌کند و دومی همان حقوق مدنی است که موضوع روابط فرد با افراد دیگر می‌باشد. آنچه که در تقسیم‌هارت حقوق عمومی خوانده شده است در اصطلاح رایج و متداول امروزی به نام حقوق بشر شناخته می‌شود؛ حقوق بشری که متناسب به وضع و موقعیت است نظیر حقوق کودکان، حقوق پناهندگان، حقوق زنان و...، که همه انسان‌ها به لحاظ وضعیت و موقعیت مشابهی که دارند از آن حقوق بهره‌مندند.^{۱۴} هوفلد نیز روابط حقوقی را در چهار شکل طبقه‌بندی می‌کند که تنها در یک شکل آن حق در برابر تکلیف قرار می‌گیرد. این شکل مبین یک رابطه حقوقی است که در آن یک طرف می‌تواند طرف دیگر را از طریق قانون به رعایت حق خود مجبور کند و بهترین مثال آن رابطه داین و مدیون است. آنچه هوفلد برای نخستین بار ترسیم

۱۲. محمدعلی موحد، همان، صص ۹۸-۹۵.

۱۳. پیشین، ص ۵۱.

۱۴. پیشین، صص ۴-۶۲.

کرده، چنین است: الف) رویارویی‌های قضایی: حق و عدم حق، امتیاز و وظیفه، قدرت و ناتوانی، مصونیت و مسئولیت ب) همبسته‌های قضایی: حق و وظیفه، امتیاز و عدم حق، قدرت و مسئولیت، مصونیت و عدم مسئولیت. هدف اصلی از این روش جلوگیری از آشفتگی‌ای است که با کاربرد مبهم واژه حق به وجود می‌آید هنگامی که چیز دیگری (امتیاز، قدرت یا مصونیت) مورد نظر باشد. هدف کلی تحلیل هوفلد این است که خطا خواهد بود اگر از حقوق سخن به میان آوریم در حالی که آنچه در پی مشخص کردن آن هستیم، گونه متفاوتی از رابطه حقوقی با لوازم عملی بسیار گوناگون باشد؛ تنها هنگامی سخن از حق، دقیقاً درست است که وظیفه‌ای دوشادوش آن وجود داشته باشد؛ این دیدگاه به نام «نظریه همبستگی» شناخته می‌شود. باور اصلی هوفلد این بود که تنها حقوق قانونی با معنای واقعی کلمه با وظایف متناظرند.^{۱۵} تعریف دکتر کاتوزیان از حق چنین است: «حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد»^{۱۶} در رویکرد دورکین از معنای حق و حقوق، بایستگی اجرای عدالت در هر وضعی، به شناسایی همه حقوق اصیل و موجهی تبدیل شدنی است که به آن وضع ویژه مربوط می‌شود فلذا عدالت ویژگی اصلی حقوق است.^{۱۷} تحلیل و مقایسه نظریات اصلی در زمینه حقوق و عدالت در دوران معاصر توسط راولز، دورکین، نوزیک و دیگران بنا شد و گسترش یافته است. این صاحب نظران در اهمیت قائل شدن برای گونه‌های حقوق که می‌باید اصیل و اساسی دانسته شوند و لوازمی که فهم پاسخ‌های متمایز آنان را به این رویارویی میسر سازد، اختلاف زیادی دارند.^{۱۸} در زبان روزمره، بیشتر مردم درباره چیستی حقوق، تردید چندانی به خود راه نمی‌دهند. حقوق، چیزی است که مردم در صورت بی‌بهره شدن از آن، حق اعتراض دارند یا چیزی است که بی‌توجیه از آن بهره دارند. معمولاً تصور آن است که حق، بیشتر از ادعای متعارف اخلاقی است اما هنگامی که از این تصور فراتر رویم، تفسیر حق، جنجال برانگیز می‌شود؛ حق چیزی است که انسان می‌تواند همچون یک

۱۵. مارک تیبِت، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، (مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴)، صص ۱۵۶-۵۷.

۱۶. ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، (تهران: نشر دادگستر، پاییز ۷۷)، ص ۳۷۴.

۱۷. مارک تیبِت، همان، ص ۱۶۹.

۱۸. پیشین، صص ۷۵-۱۷۴.

استحقاق، خواهان آن شود؛ این یکی از تفاسیر گسترده معنای حق است. حق، گونه ویژه‌ای از ادعای مسلم اخلاقی است. در تفسیری دیگر، حقوق، گونه‌ای تملک طبیعی برای مردم نیست بلکه به گونه‌ای ضمانت حفاظتی به مردم اعطا شده یا انتساب می‌یابد مثلاً انسان در داشتن حق بازپرداخت قرض، تنها یک حالت اخلاقی ندارد بلکه برای اجرای حق در صورت لزوم می‌تواند به زور دست زند. آنچه در اینجا از آن سخن می‌رود یک اجبار واقعی است نه اخلاقی؛ این چیزی است که حق را حق می‌کند یعنی می‌توان به پشتوانه قانون بر آن پافشاری کرد. در نتیجه برای اینکه حقوق از مدعیات اخلاقی متعارف خارج گردد باید حقوق قانونی باشند.^{۱۹} رابطه میان حقوق و اخلاق را نباید منحصرأ از زوایه تصویب قانون و رهیافت‌های اخلاقی معاصر با آن مورد ارزیابی کرد و حکم بر اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آن کرد بلکه همواره باید عدالت را به مثابه عالیترین ارزش اخلاقی در حوزه مربوط به اخلاق و حقوق مورد توجه قرار داد و به این پرسش پاسخ در خور داد که آیا عدالت به مثابه والاترین ارزش اخلاقی در همان زمان نیز چنین موردی را بر می‌تابید؟^{۲۰} عدالت چیزی جز رعایت تمامی ارزش‌های اخلاقی نیست و به تعبیر روشن‌تر عدالت عبارت است از رعایت مجموع فضائل اخلاقی. بعضی هدف حقوق را برقراری عدالت و بعضی دیگر بنیان نهادن نظم اجتماعی می‌دانند اما به نظر می‌رسد نظر اول بر صواب است و نظم اجتماعی جز در سایه اجرای عدالت ممکن نیست. ارزش عدالت حتی از ارزش قانون فراتر است و قانون را یارای آن نیست که با عدالت همسنگ تلقی گردد.^{۲۱} در تعریفی از عدالت بیان شده که حق هر صاحب حقی را به او بدهند (اعطاء کل ذی حق، حقه)، اما این امر متوقف است بر اینکه بدانیم حق هرکس چیست که به او باید داد و چقدر باید داد. در تعریفی دیگر گفته‌اند عدالت آن است که هر چیزی را در جای خودش بگذارند (وضع الشیء فیما وضع له)، اما اینکه موضوع هر شیء کجاست و هر چیزی برای چه موضوعی در نظر گرفته شده است؟ نیز کماکان ابهام دارد. تردید و اختلاف بر سر عدالت بیش از تردید و اختلاف بر سر حق است. حق و عدالت گاهی به صورت مترادف برای تفهیم یک معنا به کار می‌رود و گاهی دو مفهوم متمایز و متغایر از آن‌ها استنباط می‌شود. گاهی عدالت می‌گوییم و مقصود مطابقت با قانون است و در عین حال می‌گوییم قانون باید

۱۹. مارک تیبِت، همان، صص ۹-۱۵۸.

۲۰. مهرزاد ابدالی، فلسفه حقوقی و نظریه‌های حقوقی، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۸) ص ۹۷.

۲۱. همان، ص ۱۰۱.

منطبق با عدالت باشد. سالوند نقل می‌کند: «تردیدی نیست که در یک کشور متمدن امروزی، آنچه هر دو طرف دعوی از دادگاه می‌خواهند اجرای عدالت وفق قانون است اما خواسته اصلی آنان عدالت است نه قانون. معمولاً ما اتفاقاتی را که دست بشر در آن دخالتی نداشته است عادلانه یا غیر عادلانه نمی‌خوانیم. عادلانه یا غیر عادلانه، صفت عملی است که از آدمی زاد سر می‌زند و نشانگر فرض مسئولیتی برای فاعل فعل است. بر اساس این ملاحظات، عدالت امری نسبی به نظر می‌آید و می‌توان گفت نظام‌های مختلف اخلاقی و حقوقی معلول اختلاف نظر در ارزش‌هاست و از این‌رو، نمی‌توان ضابطه و معیاری برای احساس انسان از عدالت ارائه داد، اما اینکه تعریفی جامع و مانع برای عدالت ارائه نمی‌شود یا عدالت مطلق را از دسترس خود به دور می‌بینیم، سبب آن نمی‌شود که مطلق عدالت را توهمی بدانیم. با همه غموض و پیچیدگی که در مفهوم عدالت هست، بشر همچنان در پی عدالتی جهانی است و عدالتی را که از مرز نظام‌های قضایی و اخلاقی فراتر رود را جست‌وجو می‌کند.^{۲۲} هر چند مفهوم عدالت را نیز مطلق به حساب آوریم، اما مصادیق آن در طول زمان و مکان در تحول و تغییر است. برده داری شاید در زمان سقراط و ارسطو و در برخی زمان‌ها عادلانه بوده ولی در عصر ما کسی در زشتی برده‌داری تردید نمی‌کند؛ بنابراین روشن است در روزگار معاصر دست‌کم یکی از طرق تشخیص مصادیق عدل و عدالت، همان عقل عرفی یا عقل جمعی و عقل متعارف است: در حقوق بین‌الملل نیز، عقل جمعی یا عرف‌های مسلم و معقول بین‌المللی از راه‌های تعیین مصادیق عدالت است.^{۲۳} هرگونه ابهام در جایگاه حق و چینش نامناسب آن، انتظارات متقابل اجتماعی نابجا اعم از واقعی یا غیر واقعی، سردرگمی اجتماعی، احساس بی‌عدالتی و نفاق اجتماعی را به همراه می‌آورد. انتزاعی بودن و ابهام معنایی حق، هرگونه پژوهش در باب این مفهوم را دشوار می‌سازد.^{۲۴} در کاربرد نوین حق، به درستی بر برابری تأکید می‌شود؛ این حقیقت که هر موجود بشری محل شکوفایی و ویژگی‌های انسانی است و باید اهمیت این شکوفایی را برای همه به یک اندازه در نظر گرفت؛ به بیان دیگر گفتمان حق، عدالت را در پیش زمینه

۲۲. محمدعلی موحد، همان، صص ۹۰-۸۹.

۲۳. سید محمد اصغری، عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق، (تهران: انتشارات اطلاعات ۱۳۸۶)، صص ۹۴-

۲۹۳؛ نیز رجوع شود به: سیدمحمد اصغری، عدالت به مثابه قاعده، همان، صص ۶۵-۱۶۳.

۲۴. عباس کریمی و آزاده جلیلی «معرفی و بسط نظریه تحلیل هوفلد از حق و کاربرد آن در زمینه حقوق

کودک»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۱۲.

بررسی‌های ما حفظ می‌کند. فینس که با دورکین اشتراک فکری نیز دارد، برچنین دیدگاهی است.^{۲۵} در تقسیم‌بندی جدید حقوق، حق، به حق انتخابی و رفاهی نیز تقسیم می‌شود. به طور معمول حقوق انتخابی یا حقوق فعال، محصول حق آزادی و انتخاب دانسته می‌شوند و حقوق رفاهی یا انفعالی ناشی از نفع. حقوق رفاهی که از تولیدات حقوق مدرن است به انتفاع انسان از یک کالا یا سرویس می‌پردازد همچون حق آموزش، حق مسکن و حق بهداشت. اگر چه این حقوق را زاده اندیشه «حق همچون نفع» دانسته‌اند، لکن به نظر می‌رسد پذیرش وجود این حقوق، بازگشت به معنای نخستین حق است یعنی «حق همچون عدالت»؛ به عبارتی اگر چه این حقوق از جنس فایده محسوب می‌شوند لکن پذیرش آن‌ها مسبوق به عادلانه محسوب شدنشان است.^{۲۶} تحقق عدالت بدون تأمین تمامی حقوق انسان‌ها امکان‌پذیر نیست و لذا هر مکتب، اندیشه و تفکری که به عدالت می‌اندیشد ناگزیر باید به حقوق انسان‌ها توجه نماید؛ عدالت و حقوق قبل از آنکه قانونی در دنیا وضع شود، وجود داشته است. با وضع قانون نمی‌توان ماهیت عدالت و حقوق انسانی بشر را عوض کرد.^{۲۷} مختصر آنکه «حق و عدالت»، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر داشته و بررسی هر یک بدون لحاظ دیگری، عملی لغو و بیهوده است اما صحبت از حق و عدالت و فلسفه حقوق آنچنان گسترده و گاهاً پیچیده می‌نماید که علی‌رغم تمام تلاش اندیشمندان و فلاسفه و حقوقدانان در بیان حق و حقیقت و عدالت و فلسفه حقوق باز اختلاف نظر و دیدگاه‌های مختلف آنان را در این باب شاهدیم که این امر خود حکایت از ابهام و پیچیدگی در مفهوم حق و عدالت دارد که قدمتی با تاریخ بشر دارد؛^{۲۸} از این رو، گفته‌اند:

شرح حق پایان ندارد همچون حق پستان
پس دهان بریند و برگردان ورق

۲۵. جان کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، (تهران، طرح نو، ۱۳۸۲)، ص ۶۱۸.

۲۶. مارتین گلدینگ، «مفهوم حق، درآمدی تاریخی»، ترجمه محمد راسخ، مجله کیان، ش ۵ دی و بهمن ۱۳۷۸،

صص ۴۲۰.

۲۷. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، (تهران صدرا ۱۳۵۷)، صص ۲۶-۱۲۴.

۲۸. جهت مطالعه بیشتر، نک: حسن جعفری‌تبار، «شرح حق پایان ندارد همچون حق: گفتاری در سیر تاریخی

تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۲، تابستان

۱۳۸۵، صص ۹۴-۸۵.

عدالت و مفاهیم آزادی، اخلاق و دموکراسی

آزادی و برابری انسان‌ها دو خواهر توأمان از بطن یک مادر (فکر حق داشتن انسان‌ها) زاده‌اند. وقتی قرار شد انسان‌ها را موجوداتی صاحب حق بشناسیم بلافاصله دو مسأله دیگر مطرح می‌شود: مسأله برابری در حق و مسأله توانایی بهره‌گیری از آن. آزادی چیست؟ اختیار و توانایی برای گرفتن تصمیم و عملی کردن آن. تفسیر و تفصیل آزادی دو چیز است: نخست آنکه انسان در معرض فشار و مزاحمت و آسیب دیگران نباشد، دوم آنکه بتواند هر چه را بخواهد - به شرط آنکه فشار و مزاحمت و آسیبی به دیگران وارد نیابد - انجام دهد. اولی را آزادی منفی و دومی را آزادی مثبت می‌نامند. آزادی‌های فردی را به دو بخش آزادی منفی و آزادی مثبت می‌نامند و اگر آزادی را از نظر جوامع و دولت‌ها بنگریم دو نوع آزادی ممکن است مورد توجه قرار گیرد: اول آزادی هر جامعه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود و این همان مفهومی است که از استقلال دولت‌ها منظور داریم، دوم آزادی مردمانی که احاد آن جامعه را تشکیل می‌دهند؛ یعنی همان آزادی‌های مدنی و سیاسی که در داخل هر جامعه برای افراد مقرر است.

فیلسوف بزرگ معاصر کارل یاسپرس، اولی را آزادی بیرونی و دومی را آزادی درونی دولت می‌خواند.^{۲۹} حال این آزادی فردی در برخورد با مسأله توزیع منابع جامعه چه صورتی پیدا می‌کند؟ دورکین معتقد بر آن است که هیچ کس و هیچ گروه نباید در استفاده از منابع جامعه آزادی مطلق داشته باشد چه این آزادی به زیان دیگران تمام می‌شود. نباید اجازه داده شود که هیچ کس بر منابع جامعه تسلط یابد. برابری افراد را نمی‌توان فدای آزادی آنان کرد. رعایت آزادی افراد لزوماً به رعایت برابری در میان آنان نمی‌انجامد. در شرایط آزادی طبیعی، آدم‌های با استعدادتر، به دلیل هوش و استعداد بیشتر، می‌توانند سهم بیشتری را تصاحب کنند و آدم‌های کم استعدادتر نصیب کمتری می‌یابند. پس باید کاری کرد که آزادی‌ها به نحوی تقسیم شود که هیچ کس چشم طمع در آزادی دیگری نداشته باشد یعنی بتواند بر بیشترین خواسته خود دست یابد. مقصود دورکین از پیش کشیدن این مطالب، تلفیق نگرش سوسیالیستی با نگرش آزادی‌خواهانه است که اولی فرد را فارغ از هر گونه شرایط و اوضاع و احوال اختصاصی او و تنها به عنوان یک انسان در نظر می‌گیرد و دومی بر آن است که بهتر است انسان را آزاد

۲۹. کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۱.

بگذارند تا هر کس بر حسب دید و دریافت خود زندگی کند. در این تلفیق، دورکین می‌کوشد تا نه مانند سوسیالیست‌ها به محدودیتی ناروا در آزادی تن در دهد و نه مانند هواداران آزادی مطلق ناگزیر شود که به حمایت از امتیازات نا موجه اقلیتی متمتع و برخوردار گردن نهد؛ بنابراین برابری از اهمیتی هم سطح با آزادی، بلکه والاتر از آزادی برخوردار است، پس در مقام معارضه میان آن دو ارزش، برابری ترجیح می‌یابد. این موضوع به نتایج عملی مهمی نیز منتهی می‌شود؛ چه حقوق اکثریت در یک جامعه دموکرات در هر حال محترم شمرده می‌شود. اما وقتی قبول کنیم که دولت در قبال شهروندان مکلف به معامله برابر است رعایت این تکلیف ایجاب می‌کند که دلواپسی خاصی نسبت به حقوق اقلیت نشان داده شود. برافتادن نظام بردگی، برابری دولت‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کوشش جاری برای القای حق و تو در شورای امنیت، مبارزه‌ای که برای توسعه و تثبیت حقوق زن در دنیا جریان دارد و ادامه کوشش‌ها برای محو کلی آثار تبعیض‌های قومی و نژادی و مذهبی^{۳۰} و ده‌ها نمونه دیگر، از ثمرات اندیشه برابری انسان‌هاست و کوشش‌ها در همه این زمینه‌ها، همچنان ادامه دارد.^{۳۱}

عدالت از سویی، مفهومی است اخلاقی، پس تمام عواملی که در اخلاق هر قوم مؤثر است در تمیز داد و ستم اثر دارد. قواعد عدالت، فطری و ثابت نیست ولی در تشخیص آن‌ها تنها به نیروی عقل نباید اعتماد کرد، زیرا اعتقادهای مذهبی و عواطف نیز در این راه سهم مؤثر دارد. نباید افکار عمومی را میزان تشخیص عدل و ظلم قرار داد. ذهن ساده عرف، قادر به تحلیل تمام مسائل اجتماعی نیست و گاه نیز گرفتار احساساتی می‌شود که از عقل دور است. نیروی عقل را باید به یاری تجربه و مطالعه آبیاری کرد و ذهن کسانی قادر به تشخیص عدالت است که در امور اجتماعی بینش و تجربه کافی اندوخته باشند. اختلاف سلیقه در این خصوص، پاره‌ای از محققان را واداشته که «عدالت و اخلاق مذهبی» را جانشین «عدالت اجتماعی» سازند. البته با ارائه مفهوم اخلاق و پذیرش شکل ویژه‌ای از آن برای عدالت، نباید موضوع را ساده کرد، چرا که مفهوم عدالت به معنای دقیق کلمه بسیار فراتر می‌رود، به طوری که وظایف فردی

۳۰. اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

۳۱. محمدعلی موحد، همان، صص ۱۳-۲۱۲ و ۳۷-۳۳۵؛ همچنین، نک: ناصر قربان‌نیا، «نسبت میان عدالت و حقوق بشر»، در کتاب مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۰)، صص ۲۲۲-۲۱۹.

انسان نسبت به خودش را هم شامل می‌شود. در زمینه انجام وظیفه‌های اخلاقی می‌توان از دیگران انتظار داشت و امیدوار بود که چنین باشند ولی اجرای عدالت و عادلانه بودن یک باید است. در اخلاق اجتماعی تربیت یافته است که عدالت نقش عنصر مرکزی را در زندگی جمعی بر عهده می‌گیرد. اخلاق حکم می‌کند که هر فرد، انسانی خیرخواه و بخشنده باشد ولی این حکم در مورد حکومت عبارت است از عدالت ورزی. بدون شک از بین بردن و یا به کار نبردن ستم و استثمار در هر شکل ممکن آن، مهم ترین وجه رابطه انسانی را تشکیل می‌دهد. باید زندگی جمعی را چنان سامان داد که خوشبختی از آن یکایک افراد باشد. مفهوم عدالت در ارتباط با جمع و فرد است که فهمیده می‌شود: «سود و فایده برای هر فرد و برای تمام جمع».^{۳۲} ارتباط عدالت و سیاست نیز حائز اهمیت است. دو حوزه‌ای که در برداشت اول متضاد به نظر می‌آیند. در یک تعریف نسبتاً جامعی از سیاست، آن را به «اعمال هنر یا علم هدایت و اداره یا سایر واحدهای سیاسی» تبیین نموده‌اند.^{۳۳} مفهوم بنیادی در سیاست، اصولاً قدرت و مصلحت سنجی است اما حقوق و عدالت محض نقطه مقابل آن است؛ به عبارتی عدالت بر کشف حقیقت و رعایت حق نسبت به حقدار است.

چند نکته در این خصوص حائز اهمیت و بررسی است:

- ۱- سیاست به معنای مرسوم خود، آفت قضاوت است. طبع این دو نظام با هم تفاوت دارد و با دشواری جمع می‌شود: هدف از قضاوت، تمیز حق و اجرای عدالت است در حالی که هدف سیاست، مصلحت‌گرایی و زمینه‌سازی برای کسب قدرت و اعمال آن است. در نظم فکری سیاستمدار انعطاف و پیروی از جریان‌های اجتماعی مباح و حتی ضروری است ولی فرشته عدالت، دوست و دشمن نمی‌شناسد و بال رحمت خود را بر سر هر دو می‌گستراند و جز حق و سزاواری، عدالت و قانون نمی‌بیند. عدالت، در داوری‌های خود از حب و بغض خالی است و جز به حق نمی‌اندیشد، لکن در سیاست انگیزه اصلی همه کارها حب و بغض است.^{۳۴}
- ۲- رابطه عدالت و دموکراسی نیز در این چارچوب حائز اهمیت و بررسی است.

۳۲. ناصر کاتوزیان، گامی به سوی عدالت: مجموعه مقالات، همان، صص ۳۵-۲۳۴؛ همچنین جهت مطالعه بیشتر، نک: محمد رفیع محمودیان، اخلاق و عدالت، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰).

۳۳. ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱)، ص ۶۳۵ و عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، (تهران: توس، ۱۳۷۶)، صص ۳۱-۶.

۳۴. ناصر کاتوزیان، گامی به سوی عدالت: مجموعه مقالات، همان، ص ۲۴۹.

حکومت دموکراسی مبتنی بر تبعیت از رأی اکثریت است، پس در هر وضع موجود اکثریت است که کشور را راه می‌برد اما تغییر وضع همواره مرهون امکان فعالیت برای اقلیت است. عدالت مقتضی آنستکه اقلیت در وضعی قرار گیرد که بتواند نظر خود را بی‌هیچ ملاحظه و پروا ابراز کند و راه تغییر، بسته نباشد. اصولاً دموکراسی یعنی قبول امکان تغییر وضع موجود همیشه در معرض تغییر است. پس آنچه خواسته اکثریت امروز است می‌تواند فردا چنان نباشد و تغییر خواسته‌ها از مجرای اقلیت است که تحقق می‌یابد.^{۳۵}

۳- حق برخورداری از آزادی بدان معنا نیست که همه اعضای جامعه، عملاً و راستاً بتوانند در اتخاذ تصمیمات سیاسی و اجتماعی مشارکت فعال داشته باشند. فردگرایی و تکرر خواهی البته لازمه لیبرالیسم است اما در مقابل، تکلیف دولت در این میان «عدم تبعیض» است. دولت باید به چشم برابری در همه افراد بنگرد و این برابری است که به رشد حرکت در جامعه می‌انجامد و همگان را از فرصت مشارکت در رفع نیازمندی‌ها برخوردار می‌سازد.^{۳۶}

۴- عدالت سیاسی (به مفهوم رعایت حق و برابری در یک جامعه سیاسی) مقتضای آن را دارد که شرایط نظم حقوقی و حکومت حقوقی، عادلانه باشد. عدالت در این مفهوم نه یک بافت کاملاً هنجارین بلکه یک تعریف قانونیت یافته و یا قانون پذیر دارد. اینکه اصولاً چرا باید حق و حکومت وجود داشته باشد، در حالی که هر دو این پدیده‌ها سبب محدودیت آزادی شده و تسلط خود را با جبر و زور برقرار می‌کنند، به فلسفه وجودی عدالت در یک جامعه سیاسی باز می‌گردد.^{۳۷} جامعه سیاسی با تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها، به رسمیت شناختن عمومی منزلت اشخاص آزاد و برابر را تضمین می‌کند. جامعه سیاسی با تضمین این

۳۵. نک: فریبرز رئیس دانا، دموکراسی در برابر بی‌عدالتی، (تهران: علم، ۱۳۸۱)، صص ۲۰-۷ و سیمون مارتین لیست، دایره المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، (تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۳)، سه جلد، جلد سوم، ص ۹۶۷.

۳۶. محمدعلی موحد، همان، ص ۲۳۹؛ همچنین جهت مطالعه بیشتر، نک: علی محمودی، عدالت و آزادی، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۶).

۳۷. جهت مطالعه بیشتر، نک: اوتفريد هوفه، درباره عدالت: برداشت‌های فلسفی، ترجمه امیر طبری، (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳)، صص ۶۸-۶۰.

چیزها به نیازهای بنیادین آنها پاسخ می‌دهد.^{۳۸}

عدالت به مثابه انصاف

ایده عدالت به مثابه انصاف در قرن اخیر توسط جان راولز مطرح گردیده است.^{۳۹} مطابق این ایده، معقولترین اصول عدالت، اصولی هستند که افرادی که تحت شرایط منصفانه قرار دارند در مورد آنها توافق متقابل داشته باشند. بنابراین، عدالت به مثابه انصاف، نظریه عدالت را بر اساس ایده قرار داد اجتماعی بسط می‌دهد و اصولی را بیان می‌کند که موید برداشت کلی لیبرال از حقوق و آزادی‌های اساسی است و فقط آن دسته از نابرابری‌ها در ثروت و درآمد را مجاز می‌شمارد که به نفع محروم‌ترین افراد باشد. وی این ایده را بسط می‌دهد که بهترین روایت از عدالت لیبرال این است که آن را برداشتی سیاسی بدانیم.^{۴۰} برداشتی سیاسی از عدالت با ارجاع به ارزش‌های سیاسی توجیه می‌شود و نباید آن را قسمتی از آموزه اخلاقی، دینی یا فلسفی جامع تری بدانیم. ایده اصلی لیبرالیسم سیاسی همین است.^{۴۱} بسط ایده لیبرالیسم سیاسی، راولز را به صورت بندی مجدد طرز ارائه و دفاعش از عدالت به مثابه انصاف رهنمون نمود. در واقع، راولز عدالت به مثابه انصاف را به عنوان معقول‌ترین صورت لیبرالیسم سیاسی معرفی می‌کند.^{۴۲} او در این کار به استدلال‌های اساسی له دو اصل عدالت که محور برداشت عدالت به مثابه انصاف هستند، شکل تازه‌ای می‌بخشد؛ این دو اصل عبارتند از: الف- هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً از آزادی‌های اساسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همساز باشد، حق لغو ناشدنی یکسان دارد.

ب- نا برابری اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: نخست اینکه این نا برابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه، فرصت‌ها به روی همگان گشوده شود و دوم اینکه این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند.^{۴۳} (اصل تفاوت).^{۴۴} وی ضمن شرح و

۳۸. جان راولز، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۳۲۸.

39. John Rawls, A Theory of justice (Cambridge, mass: Harvard university press, 1971 rev.ed., 1999).
40. John Rawls, Justice as Fairness: political not metaphysical, philosophy and public affairs 14 (summer 1985), pp.223-252.

41. John Rawls, Political Liberalism (New York: Colombia University Press, 1993

۴۲. همان، صص ۱۰-۱۲.

۴۳. این بدان معناست که نتیجه نهایی این امر، به نفع عموم مردم باشد یعنی نابرابری در دراز مدت وضع محروم‌ترین گروه جامعه را بهتر سازد و از سویی، فرصت نیل به مزایای حاصل از نابرابری‌ها برای همه افراد قابل

بسط نهادهای ساختار اساسی عادلانه، بر مسأله عدالت توزیعی در این ساختار تأکید می‌ورزد.^{۴۵} این ایده در نظریات ماقبل از راولز نیز به اشکال دیگری توسط فلاسفه و اندیشمندان و حقوقدانان برجسته نیز مطرح بوده است. ارسطو از انصاف به عنوان همان عدالت طبیعی یا عدالت برتر یاد می‌نماید که در موارد نقصان قانون، خلأ ناشی از آن را جبران می‌کند. اما وظیفه انصاف فقط پر کردن جای خالی قانون و به زبان آمدن در موارد سکوت قانون نیست. مواردی نیز هست که با مشکل فقدان قانون و سکوت آن مواجه نیستیم بلکه اشکال از اینجا ناشی می‌شود پافشاری بر قانون به بی‌عدالتی می‌انجامد؛ بنابراین انصاف عاملی بیگانه و نامتجانس با عدالت نیست بلکه عنصر ذاتی و غایی آن است. انصاف به نظام حقوقی نرمش می‌بخشد، نه تنها در تفسیر قانون بلکه در تکامل و توسعه آینده آن مؤثر می‌افتد و عدالت را در ایفای نقش خود که ایجاد تعادل و توازن در میان منافع رقیب و متخالف است، یاری می‌دهد.^{۴۶} انعکاس بحث در میان اندیشمندان، فلاسفه و حقوقدانان مسلمان نیز به مانند یونانیان و یا مسیحیان، ایده‌ها و مباحث گوناگون و غنی‌ای از آن را در مکتب اسلام موجب گردیده است.^{۴۷} تعبیرات قرآنی «قسط»، «قسطاس» و «میزان» با تعبیر یونانی آن، قابل قیاس و در خور دقت و توجه است.^{۴۸} به هر شکل، در نظریه عدالت به مثابه انصاف، عدالت بزرگ‌ترین

حصول باشد، به این ترتیب توزیع ثروت و در آمد و قدرت و منصب در سلسله مراتب اجتماعی سازگار خواهد بود با آزادی‌های افراد برابر و برابری در فرصت‌ها. برابری مطلق، انگیزه تحرک و ازدیاد ثروت را از اجتماع می‌گیرد و آن را به واحدهای سخت فسرده و راکد و کسل‌کننده مبدل می‌سازد. بنابراین در تحلیل نهایی، به نفع همگان است که مقداری از نابرابری مجاز دانسته شود تا جامعه از شور و اشتیاق و تکاپو باز نایستد و خیرات و غنائیم، آهنگ فزونی گیرد، اما این نابرابری محدود است و شرایطی دارد؛ برابری در فرصت‌ها هر کس را قادر می‌سازد که بر اساس حقوق به مزایا دست پیدا کند. تقسیم منافع باید چنان باشد که بتواند همه را خشنود سازد و فقط در صورت قبول این دو اصل مشروح عدالت است که می‌توان رضایت محرومان را انتظار داشت. نک: محمدعلی موحد، همان، صص ۲۵-۳۲۴.

۴۴. همان، ص ۸۴

۴۵. همان، صص ۲۹۷-۲۲۷.

۴۶. محمدعلی موحد، همان، صص ۸-۹۷.

۴۷. همان، صص ۱۰۳-۹۸.

۴۸. کلمه عدل و مشتقات آن بیش از بیست بار در قرآن کریم آمده، اما کلمه قسطاس فقط در آیات ۳۵ از سوره اسراء و ۱۸۲ سوره شعراء آمده است. در خصوص نقش عدالت در حقوق بین‌الملل اسلام نک: محمد آشوری و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، صص ۱۴۰-۱۲۰؛ مجموعه مقالات مجله اندیشه حوزه، سال هفتم، ش ۲ (ویژه عدالت و

آرمان نهادهای اجتماعی است، همانطوری که حقیقت بزرگ‌ترین آرمانی است که تفکر می‌خواهد به آن دست یابد^{۴۹} و عدالت نهادهای اجتماعی ضمن تفاوت اما در عین حال ارتباط با عدالت شخصی و عدالت ناظر به موارد خاص، به عنوان پایه و اساس این نظریه با مسائلی چون اختیارات و مسئولیت‌های مربوط به مقامات عمومی و حقوق و تکالیف‌های ناشی از مشاغل اجتماعی سر و کار دارد و از سویی به حذف امتیازات خودسرانه و ایجاد ساختاری برای فعالیت می‌پردازد تا موازنه لازم در میان مطالبات اجتماعی رقیب و متضاد را فراهم آورد.^{۵۰} (در قسمت آتی، نقش انصاف در حقوق بین‌الملل بیشتر توضیح داده می‌شود).

عدالت در عمل

گرایش به عدالت و انصاف در جامعه بین‌المللی و سپهر حقوق بین‌الملل

در اینجا، پایه بحث را از این سوال آغاز می‌کنیم که مبنای حقوق چیست و نیروی الزام‌آور حقوق از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه مقامی ارزش قواعد آن را تأمین می‌کند؟ دو مکتب اساسی در پاسخ بدین پرسش‌ها ایجاد شده است: ۱- مکتب آرمانگرایی: بسیاری از حکیمان گفته‌اند مبنای اصلی حقوق، عدالت است قانونگذار باید از قواعد عدالت پیروی کند و پیروان قانون نیز در صورتی ناگزیر از اجرای آنند که دستورهای قانون را عادلانه ببینند. قاعده‌ای که متکی بر مبنای اصلی خود یعنی عدالت نباشد فقط صورت قانون را دارد و اگر به ظاهر نیز اشخاص ملزم به اطاعت از آن شوند، در وجدان خویش تکلیفی در این باب ندارند. لزوم احترام به اصول حقوقی ناشی از اراده حکومت نیست، به خاطر آن است که این اصول با عدالت موافقت دارد؛ این نظریه را مکتب حقوق فطری یا طبیعی می‌نامند. ۲- مکتب واقع‌گرایی: در برابر مکتب حقوق فطری یا طبیعی مکتب تحققی قرار دارد که مبنای حقوق و الزام آن را، قدرت حکومت یا وجدان عمومی می‌دانند نه عدالت. به نظر این مکتب، حقوق، ناپایدار و ناشی از وضع حکومت و سیر تاریخی هر جامعه است. اصول حقوقی خود به خود و به لحاظ اتکایی که به اراده دولت دارد، همیشه محترم است. خواه هدف آن حفظ نظم باشد یا

توسعه) مهر و آبان ۱۳۸۰، صص ۱۱۵-۴ و سید ابراهیم حسینی، اصل منع توسل به زور و موارد استثنای آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، (قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲)، صص ۲۰-۱۱۹.

49. John Rawls, A Theory of Justice, *op. cit.*, p. 3.

50. John Rawls, Justice as Fairness, *op. cit.*, pp. 164-19.

اجرای اصول عدالت؛ پس هیچ کس نمی‌تواند به بهانه بی‌عدالتی از اجرای قاعده حقوقی سرپیچی کند یا در برابر آن به مقاومت برخیزد.^{۵۱} با توجه به این مطلب، حال چنانچه عدالت را مبنای حقوق به معنای نخست بدانیم حقوق بشر را مبنای اولیه و پایه اساسی تئوری عدالت می‌شماریم. در اندیشه مدرن برای انسان چند حق اساسی طبیعی به عنوان حقوق انتقال‌ناپذیر بشر تعریف شده است نظیر حق حیات، حق آزادی بیان و دین، حق مصونیت از شکنجه و...؛ عدالت ناظر به حفظ و صیانت از این حقوق فردی است و هر عمل عامدانه‌ای که ناقض این حقوق باشد، ظالمانه است. حریم این حقوق از آن جهت که برای زیست اجتماعی هر انسان ضروری است، در هیچ وضعیتی نباید مورد تجاوز قرار گیرد. بر اساس معرفت‌شناسی جدید، عملی عادلانه است که منطبق بر اصول و قواعد کلی ناظر بر حفظ و صیانت از حقوق بنیادین بشر باشد. استبداد، تحمیل عقیده و اراده و به طور کلی نفی آزادی، اختیار فردی و نقض سایر حقوق از بارزترین مصادیق ظلم و بیدادگری است و تنها راه رفع این ستم و استقرار عدالت آن است که همه اراده‌های فردی با صرف نظر از مقام و منزلتی که دارند تابع قوانینی گردند که همگان در مقابل آن‌ها برابرند. جنبش حقوق بشر علی‌الاصول با هدف تحقق عدالت و نفی ستمگری ایجاد شده است.^{۵۲} حقوق طبیعی بشر که تا اواخر قرن ۱۸م جنبه فلسفی و نظری اشت اندک اندک تضمین عملی پیدا کرد و در قلمرو مباحث قانوندانان وارد شد. لایحه حقوق ۱۶۹۸ م پارلمان انگلیس، اعلامیه استقلال امریکا ۱۷۷۶م، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹م و متعاقب آن، قوانین اساسی کشورهای مختلفی به این حقوق ردای قانون پیچانده و زمینه را برای متحدالشکل شدن و جهانی شدن این حقوق فراهم گردید.^{۵۳} جهانی بودن، ضرورت و ثبات از مشخصات حقوق طبیعی است؛ جهانی بودن این حقوق بدان معناست که اصول آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان است و ضرورت آن از این روست که مراعات آن مقتضای طبیعت عقلانی آدمی‌زاد است و ثبات آن نتیجه وابسته نبودن به هیچ مرجع بشری است.^{۵۴} حقوق بشر که اساساً حقوقی فردی و یا قابل فروکاستن به حقوق فردی‌اند، بیشترین

۵۱. ناصر قربان‌نیا، «نسبت میان عدالت و حقوق بشر»، همان، صص ۱۳-۲۱۲؛ همچنین، نک: ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد اول، همان، صص ۴۱-۳۹.

۵۲. ناصر قربان‌نیا، «نسبت میان عدالت و حقوق بشر»، همان، ص ۲۱۵.

۵۳. محمدعلی موحد، همان، صص ۸-۱۹۷.

۵۴. پیشین، ص ۲۴۸.

تقارب را با حق-ادعاها دارند از این رو، لازمه برخورداری از چنین حق‌هایی فرض وظیفه خاص در طرف دیگر است. هرگاه حق ادعای (الف) توسط (ب) برآورده نشود، خواهیم گفت که حق (الف) نقض شده و (ب) به وظیفه و تعهد خود عمل نکرده است. او در واقع می‌تواند از (ب) شکایت کند و یا اینکه وی را به خاطر عدم انجام وظیفه اخلاقی‌اش سرزنش کند.^{۵۵} حقوق بشر معاصر در واقع حق‌های افراد در برابر دولت است. کارکرد اصلی این نظام هنجاری، محدود کردن قدرت دولت در برابر افراد است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که حق‌های بشری در ارتباط با دولت‌ها، ماهیتاً از نوع حق ادعا بوده، دولت‌ها متعهد به تضمین این حقوق برای افراد هستند. البته این بدان معنا نیست که حقوق بشر در روابط بین افراد مطرح نمی‌باشد، با این وجود فضای غالب در گفتمان حقوق بشر، فضای تضمین حقوق افراد در برابر دولت است.^{۵۶} در گذشته در سطح بین‌المللی نگاه بخشی به حقوق بشر وجود داشت یعنی کارگران و اقلیت‌ها مورد توجه قرار گرفته بودند اما در منشور ملل متحد از حقوق بشر فارغ از هر ملاحظه دیگری سخن به میان آمد. توجه به حقوق بشر برای این بود که دولت‌ها از داخل اصلاح شوند. در سال ۱۹۴۸م اعلامیه جهانی حقوق بشر، سنگ بنایی را برای تنظیم اسناد بعدی حقوق بشر گذارد و نهضتی عظیم در این زمینه ایجاد کرد. از آن زمان تاکنون، آنقدر سند بین‌المللی در زمینه حقوق بشر تصویب شده است که برخی به کنایه می‌گویند در حوزه حقوق بشر به «تورم هنجاری»^{۵۷} مبتلا شده‌ایم. زمانی در جامعه بین‌المللی واژه حقوق بشر صرفاً جنبه اخلاقی داشت ولی نسیمی که با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر وزیدن گرفت به تدریج به توفانی بدل شد و تمام حوزه‌های حقوق بین‌الملل را کم و بیش تحت تأثیر قرار داد،^{۵۸} اما این ملکه عدالت است که به عنوان قاعده و مبنایی برای فهم و برتری و اولویت این حقوق نسبت به سایر حقوق انسانی، وجه شاخص و ممتازی در حقوق بین‌الملل بشر یافته است. در بررسی اصول عدالت و انصاف در حقوق بین‌الملل، خواه معتقد باشیم که حاکمیت عدالت و انصاف نسبت به

۵۵. سیدمحمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، (تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲)، صص ۲۴-۲۲.

۵۶. پیشین، ص ۳۱.

57. Normative Inflation

۵۸. سید قاسم زمانی، «حقوق بین‌الملل و مبنای حقوق بشری»، مجله تعالی حقوق، ش ۳۵، مرداد، ۱۳۸۸، ص

تمام بشر به طور یکسان دیده شد و تفسیر می‌شود^{۵۹} و باید مقررات و قواعدی وضع گردد که عدالت و انصاف را برای بنی آدم در همه نقاط دنیا به ارمغان آورد بدون آنکه ملیت، جنسیت و یا تابعیت و طبقه بندی های دیگر مطرح نظر قرار گیرد و خواه بر این باور باشیم که اصول عدالت و انصاف بر اساس هر ملت و هر تابعیتی به صورت جداگانه تفسیر و اعمال شده بر اساس آن قواعد و مقررات تعریف و تدوین می‌گردند؛^{۶۰} لازم است نسبت به ابعاد پلورالیستی نظام‌های حقوقی و روابط بین‌المللی توجه کافی داشته و اصول و قواعد حقوقی بین‌المللی بتواند به اقتضای آن، وضع و تدوین گردد.^{۶۱} با این توضیح مختصر که حاکی از عملیاتی شدن «تئوری حق و عدالت» در زمینه حقوق بشر و جهانی شدن آن و به عنوان مهم‌ترین جلوه انسانی شدن حقوق بین‌الملل دارد، جلوه‌هایی از کارکرد این تئوری را در جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل ذیلاً دنبال می‌کنیم:

۱- بخشی از حقوق بشر که به توزیع منابع اختصاص می‌یابد (مانند حقوق اقتصادی) و آن حقوقی که بعد از حق حیات مورد توجه است، از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث حقوق بشر فردی محسوب می‌شوند. فعالان حقوق بشر غالباً به مسائلی می‌پردازند که ناظر به آزادی اجتماعات، کار، بهداشت و زندگی افرادی که در شرایط بسیار بد به سر می‌برند و نظایر این‌هاست؛ عده‌ای نیز به شکل آرمانی برای توزیع عادلانه منابع و ثروت‌ها بین دولت‌ها و ملت‌ها اهمیت قائل هستند. گرچه دستیابی به یک نظر واحد در بین دولت‌ها پیرامون عناصری که در حقوق بشر به آن می‌پردازند، وجود ندارد اما آثاری که عدالت توزیعی به شکل فراملی و بین‌المللی با توجه به مفاهیم حقوق بشر بر توزیع عادلانه منابع در تعامل بین دولت‌های ثروتمند و ضعیف دارد، با گذر زمان در حال توسعه است. طی سال‌های جنگ سرد و مقارن با خشونت‌هایی که در دهه هفتاد، جهان با آن مواجه بود، همچنین اوج‌گیری نابرابری‌ها بین کشورهای شمال و جنوب عدالت توزیعی و مفاهیم حقوق بشر را تحت تأثیر خود قرار داد. از سوی دیگر، نگرانی مردم برخی از سرزمین‌ها نسبت به پایمال شدن حقوق مدنی و سیاسی آن‌ها در کنار حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود، آن‌ها را به سمت

۵۹. عام الشمول جهانی (Grand Universalism)

۶۰. خاص الشمول ملی (National particularism)

61. United Nations Development Programme UNDP: Human Development Report, (New York: Oxford university press, 1990), p. 9.

توسعه حقوق بشر در حوزه فردی متمایل ساخت. این در حالی است که بسیاری از مفاهیم عدالت توزیعی که در تعامل با حقوق بشر فردی مطرح می‌شود، حول محور اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است تا حقوق مدنی و سیاسی.^{۶۲}

۲- دوام و بقای اجتماعات و سعادت انسان‌ها در گرو وجود عدالت و فضیلت یافتن آن در امور مردم است. عدالت شرط سعادت اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی است. اگر حقوق بین‌الملل موظف است عدالت را برپا دارد، باید به مقوله حقوق بشر اهتمام جدی مبذول نماید. اگر تحقق صلح و امنیت بین‌المللی از اهداف حقوق بین‌الملل است، باید حقوق بشر را ملحوظ نظر قرار دهد، چه آنکه نه صلح و نه امنیت در پرتو ستم و بیدادگری هرگز تأمین نمی‌گردد. فقر و انزوا و نادیده گرفتن حقوق انسان‌ها، حرمت شخص انسان را جریحه دار می‌کند و صلح را به خطر می‌اندازد. امروز همه می‌دانند که صلح جز به عدالت ممکن نیست و عدالت معنایی جز مراعات حقوق انسان‌ها ندارد. اگر به حاکمیت صلح و آرامش و امنیت در گستره جهانی می‌اندیشیم باید به تحقق عدالت اجتماعی در مقیاس هرچه بیشتر و گسترده‌تر هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی اهتمام ورزیم. عدالت بین‌المللی با به رسمیت شناختن حقوق دولت‌ها برای بقا و توسعه ملازمه دارد. جلب منافع بیشتر توسط دولت‌های پیشرفته و توسعه یافته در صورتی که به اعمال بی‌عدالتی نسبت به ملل دیگر بینجامد و یا زحمت ناحق تولید کند، به معنای نقض حقوق بشر است.^{۶۳}

۳- در بعد اقتصادی، یکی از لوازم جهانی شدن آن است که صنایع نوپای کشورهای در حال توسعه به دلیل حاکمیت نظام سنتی و پایین بودن سطح کیفیت تولید و خدمات، قادر به رقابت با کشورهای صنعتی و کشورهای چند ملیتی نبوده و در نتیجه به تدریج از عرصه رقابت بین‌المللی و چرخه تجارت تولید جهانی خارج خواهند شد. بدیهی است در چنین اوضاع و احوالی، عدالت اقتصادی در حق کشورهای مزبور اعمال نشده و کشورهای غنی، غنی‌تر و فقیر فقیرتر خواهند شد. حال چنانچه سازمان‌های بین‌المللی، اقدامات متناسب جهت تشویق و حمایت از همکاری‌های متقابل منطقه‌ای و بین‌المللی را میان کشورهای مختلف مبذول داشته و نسبت به توزیع عادلانه ثروت، جلوگیری از استعمار منابع اولیه کشورهای مستضعف کشورهای جهان

62. Jales Coleman and Scott Sharpo, The oxford handbook of jurisprudence and philosophy of law, (New York: Oxford university press, 2002), pp. 887-97.

63. ناصر قربان‌نیا، نسبت میان عدالت و حقوق بشر، همان، صص ۱۳-۲۱۲.

سوم و تهیه امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازم جهت توسعه و پیشرفت اقتصادی، اقدامات ضروری را اتخاذ کنند، آنگاه امکان عدالت اقتصادی تحقق می‌یابد مقتضای عدالت و انصاف آن است که قوانین و مقررات حاکم بر سازمان تجارت جهانی و دیگر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، حسب مقتضیات و شرایط رشد و توسعه و بسترهای اجتماعی - اقتصادی کشورهای جهان سوم تدوین شود و کشورهای پیشرفته صنعتی خود را مکلف به حمایت از کشورهای ضعیف کنند و از تحمیل شرایط غیر مشروع و یکطرفه بر کشورهای ضعیف و در حال توسعه اجتناب کنند.^{۶۴}

۴- مسأله سوء استفاده از حق پس از آنکه موضع خود را در نظام‌های حقوق ملی تثبیت کرد توجه پژوهندگان حقوق بین‌الملل را به خود معطوف ساخت. کمیته حقوقدانانی که در سال ۱۹۲۰ م پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را تهیه کردند، «اصول عمومی حقوق» را جزء منابعی ساختند که تصمیمات دیوان مستند به آن‌ها باشد. این کمیته اصل اعتبار قضیه محکوم بها و نیز اصل ممنوعیت سوء استفاده از حق را به عنوان دو مثال بارز «اصول عمومی حقوق» یاد کرد. ممنوعیت سوء استفاده از حق یک قاعده عمومی است که وجدان قضایی همه ملت‌ها آن را پذیرفته است. اعمال قاعده ممنوعیت سوء استفاده از حق در نظام بین‌المللی به آن معناست که دولت‌ها نه تنها باید تعهدات و تکالیفی را که به موجب معاهدات یا قواعد حقوق بین‌الملل عرفی به عهده گرفته‌اند با حسن نیت به انجام برسانند بلکه در اعمال سیاست‌ها و اجرای حقوق نیز باید از هر اقدامی که موجب تصریر غیر گردد، بپرهیزند. هیچ کشوری نمی‌تواند حقی را که دارد به منظور آسیب رساندن به کشور دیگری به کار گیرد و نمی‌تواند حقوق خود را پوششی برای تحمیل مقاصد نامشروع قرار دهد و یا آن‌ها را برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهدی که دارد، دستاویز خود سازد. در طول قرن گذشته عملاً بسیاری از اوقات در مناسبات میان کشورها به نظریه سوء استفاده از حق توسل و استفاده شده است. در دعاوی مختلف که در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده به ویژه در قضیه بارسلونا تراکشن و نیز در دعوی بریتانیا و بلژیک معروف به قضیه چین، اساس ادعای خواهان‌ها بر همین نظریه مبتنی بود. بارزترین نمونه‌های استناد مقابله‌نامه‌های بین‌المللی به نظریه سوء استفاده از حق و اصل حسن نیت را در

۶۴. سیدنصرالله ابراهیمی، «عدالت، حقوق بشر و چالش‌های آن در حقوق بین‌الملل»، بخش دوم، مجله

حکومت اسلامی، ش ۳۶، تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۷-۲۱۶.

کنوانسیون‌های مربوط به حقوق دریاها می‌توان یافت. ماده ۲ معاهده ۱۹۵۸م راجع به دریای آزاد و ماده ۳۰۰ کنوانسیون ۱۹۸۳م حقوق دریاها به این مقوله در روابط فی مابین کشورها در اعمال حقوق و صلاحیت‌ها و آزادی‌های مقرر مندرج در این معاهدات اشاره دارند و این مسأله تقریباً در همه اسناد اساسی مربوط به حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۲۹ و ۳۰)، میثاقین حقوق بشر (ماده ۵) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۱۷) و... مورد توجه قرار گرفته است. علی‌ایحال، وجه بارز درج این موضوع در اسناد و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای، اعمال حق و جلوگیری از نقض عدالت در روابط جامعه بین‌المللی است.^{۶۵}

۵- حصارى که پیرامون عدالت با قانون ساخته‌اند و چارچوبی که قانونگذاران در تدوین قانون با عدالت پدید آورده‌اند، مانع از آن می‌شود که در حین اجرای قوانین، آنجایی که حق یک انسان از حق مالکیت گرفته تا حق حیات، در معرض خطر قرار می‌گیرد، حق از دست رفته، اعاده گردد. بررسی عدالت در برخی مختصات، روشن می‌سازد که اجرای عدالت تحت شرایطی در راستای احقاق حق بوده و در مختصاتی دیگر، اجرای عدالت به معنای دور شدن از مسیر حقانیت تلقی می‌شود؛ در این حالت اجرای عدالت به حدی دشوار یا غیر ممکن به نظر می‌رسد که ارزشمندترین عنصر در راستای دستیابی به حق به عنوان عاملی در جهت تضییع آن جلوه‌گر شده و مانعی در مسیر احقاق حق پدید می‌آورد؛ پس چه باید کرد تا عدالت که به عنوان آرمانی راستین در بسیاری از همگرایی‌های بشری به شما می‌رود به صورت عاملی بازدارنده در راستای اعاده حق نمایان نگردد؟ و تصویری که از عدالت به عنوان آخرین نقطه امید بشر، طی سالیان پدید آمده است، چگونه از بدل شدن به امیدی واهی در امان خواهند ماند؟ عاملی که به نظر می‌رسد مانع از انحراف عدالت از مسیر حقانیت می‌گردد، وارد کردن عنصر انصاف در جریان قانون‌گذاری و اجرای قانون است؛ «انصاف» عاملی است در جهت پاسداری از حریم قدسی عدالت، به طوری که مانع از آن می‌شود تا با نادیده گرفتن برخی از شرایط عدالت، موجبات تضییع حق پدید آید. «انصاف» زاییده پیچیدگی روابط تابعان حقوق است و با ورود انصاف، عدالت به شکلی کارآمد در عرصه اجرایی قانون متجلی می‌گردد.^{۶۶}

۶۵. محمدعلی موحد، همان، صص ۶-۳۷۱.

۶۶. علی ملاحسینی، جایگاه حقوق بین‌الملل و عدالت در منشور ملل متحد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق

بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، زمستان ۱۳۸۷، ص ۵۱.

۶- انصاف مصدر عربی به معنای عدل و داد کردن، راستی کردن، نیمه چیزی را گرفتن و میانه‌روی است. انصاف یکی از اصول کلی حقوقی است که در صورت بروز اختلافات از جمله اختلافات تجاری میان طرفین معامله برای رفع منازعه ارجاعی به قاضی یا داور مورد استناد قرار می‌گیرد. در نظام کامن‌لا، انصاف از حقوق کامن‌لا جداست و هر یک از این دو، بخش مجزایی از قوانین را شامل می‌شوند اما هر دوی آن‌ها در یک دادگاه اعمال می‌شوند. به طوری که بین انصاف و قوانین کامن‌لا تعارض پدید آید، انصاف ترجیح داده می‌شود.^{۶۷} انصاف اجرای مستقیم عقل طبیعی بر یک قضیه خاص است و برای پر کردن نقایص موجود در حقوق به کار می‌رود. انصاف به علت نزدیکی رشته حقوق بین‌الملل با حقوق طبیعی از اهمیت فراوانی برخوردار است.^{۶۸}

۷- هرچند انصاف منبع مستقل حقوق بین‌الملل به شمار نمی‌آید و عمدتاً در حل و فصل اختلافات توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مورد نظر واقع می‌شود اما نقش آن به عنوان نقطه‌ای مشترک بین عدالت و حقوق بین‌الملل در فصل ششم منشور ملل متحد، پویایی عدالت را افزایش داده و به عنوان عاملی تعدیل‌کننده در کنار عدالت مؤثر واقع می‌شود. در حقوق بین‌الملل معاصر، علی‌رغم جلوه‌های گوناگون انصاف در حقوق بین‌الملل موضوعه، اعم از منبع مستقل حقوق در ماده ۷ از قرارداد دوازدهم کنفرانس ۱۹۰۷ م لاهه، منبع خاص در بند دوم از ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری و تظاهرات آن در عرصه حقوق بین‌الملل دریاها، تعریفی از مفهوم انصاف به عمل نمی‌آید؛ حتی در آرای صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری و محاکم داوری بین‌المللی نیز که در آن‌ها به انصاف استناد شده از ارائه توضیحی روشن‌گر در باب معنا و ماهیت انصاف، فروگذاری شده است. واقعیت آن است که انصاف به عنوان یک واژه ذاتاً فلسفی که مفهوم حقیقی آن را باید متأثر از باورها و آموزش‌های اخلاقی و مذهبی دانست، گرچه ممکن است در درون جامعه ملی که دارای نظام ارزشی نسبتاً همگون می‌باشد، تا حدی معنای مناسب و مقبولی بیابد و حتی مصادیقی از آن قاعده مند گردد، لکن در سطح جامعه گسترده جهانی با آن تعارضات عدیده و نظام‌های حقوقی و اخلاقی متفاوت، بسیار دور از ذهن است که در محتوا و تحت لوای یک برداشت

67. Catherine Elliott and Frace Quin, English legal system, (Great Britain, 2002), p. 79.

68. پرویز ذوالعین، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳)، صص

مشترک و همه‌گیر واقع شود؛ البته نباید فراموش کرد که عمل انصاف نیز که تکمیل خلأ حقوق یا حفظ عدالت آن در موارد خاص است این ابهام را در معنا و عمل ایجاب می‌کند و شاید هم بهتر آن باشد که چندان سعی در تدقیق مفهوم و تحدید حوزه عمل آن نشود تا قضاوت و داوران بتوانند با آزادی عمل بیشتر، مسائل بغرنج و استثنایی که حقوق از حل آن عاجز است یا منجر به نتایج غیر عادلانه می‌شود را مورد حل و فصل قرار دهند.^{۶۹}

۸- به طور کلی انصاف در تکمیل قواعد حقوقی، اصلاح و تعدیل این قواعد و یا نقض قواعد حقوقی، نقش مؤثری را ایفا می‌نماید. ماده ۷ معاهده دوازدهم کنفرانس دوم لاهه ۱۹۰۷ و ماده ۲۸ سند عمومی داوری ۱۹۲۸ که در سال ۱۴۹۹ تجدید نظر شد، به نقش تکمیلی انصاف در حل و فصل اختلافات بین‌المللی اشاره دارد.^{۷۰} و ماده ۶ کنوانسیون ۱۹۸۵م حقوق دریاها و ماده ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ م حقوق دریاها از انصاف به عنوان قاعده حد اعلا که اصلاح و تعدیل قواعد خشک حقوقی و یا آثار غیر منصفانه ناشی اعمال حقوق صرف را بعهدہ دارد، یاد می‌نماید؛^{۷۱} قضایای اختلافات مرزی بین بورکینافاسو و مالی (۱۹۸۶ م) و فلات قاره دریای شمال ۱۹۶۹ م بر این نقش انصاف تأکید دارد.^{۷۲} و در زمانیکه اجازه صریح اصحاب دعوی مبنی بر عدول از قاعده حقوقی یا حقوق موجود وجود داشته باشد. می‌توان دعوی مطروحه را صرفاً طبق اصل انصاف حل و فصل نمود. در دهه‌های اخیر، دیوان بین‌المللی دادگستری به طور فزاینده‌ای به انصاف استناد کرده است؛^{۷۳} قضایای ماهی‌گیری بین انگلیس و نروژ ۱۹۵۱م، معبد پراه‌آویهار بین کامبوج و تایلند ۱۹۶۲م، بارسلونا تراکشن ۱۹۷۰م، فلات قاره دریای شمال ۱۹۶۹م، صلاحیت ماهیگیری بین انگلیس و آلمان و ایسلند (۱۹۷۴م)، فلات قاره تونس و لیبی ۱۹۸۲م، فلات قاره لیبی و مالت ۱۹۸۵م و... نمونه‌هایی از پرونده‌هایی

۶۹. اشکان والائیک، جایگاه انصاف در حل و فصل اختلافات بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق

بین‌المللی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹، ص ۴۹.

۷۰. دومینیک کارو، حقوق بین‌الملل در عمل، ترجمه و تحقیق مصطفی تقی زاده انصاری، (تهران: نشر قومس

۱۳۷۵)، صص ۶۴-۳۵۵.

۷۱. رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷)،

صص ۲۰۶.

۷۲. اشکان والائیک، همان، صص ۴-۷۲.

۷۳. محمدرضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴)، صص ۸۲-۱۸۱.

است که دیوان بین‌المللی دادگستری در آن‌ها نقش عمده‌ای را به انصاف جهت حل و فصل دعوی مربوطه داده است.^{۷۴} دیوان‌های داوری نیز در پرونده‌های مختلفی نظیر دعوی سرخ‌پوشان کایوگا در سال ۱۹۲۶م، مسأله مرزی گواتمالا و هندوراس ۱۹۳۲ م، جنگ گران‌چاکو بین بولیوی و پاراگوئه ۱۹۳۸ م، به اصل رعایت عدل و انصاف در حل و فصل اختلافات مرجوعی توسل جستند.^{۷۵} قلمر انصاف تا بدانجا پیش رفته که سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های مجمع عمومی و سایر اسنادی که مرتبط با نظم نوین اقتصاد بین‌المللی است به انصاف به عنوان بخشی از بحث مربوط به عدالت توزیعی در جهت ایجاد یک نظم نوین اقتصادی که بیشتر با نیازهای کشورهای در حال توسعه همسویی دارد، اشاره کرده است.^{۷۶} امروزه نقش انصاف به عنوان عاملی برای وحدت حقوق تجارت بین‌الملل و حل و فصل اختلافات تجاری بین‌الملل، بسیار حائز اهمیت است آنچنان‌که انصاف نقش کلیدی و اساسی در حمل و نقل اختلافات شرکت‌های نفتی با دولت‌ها نظیر اختلاف میان دولت قطر و شرکت نفتی انگلیس، اختلاف میان دولت عربستان و شرکت نفتی آرامکو و... ایفاء می‌نماید.^{۷۷}

۹- مقدمه میثاق جامعه ملل بیان می‌داشت: «از آنجا که همکاری میان کشورها و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی مستلزم رعایت اصول زیر است: گستردن مبانی عدالت و به انجام رساندن دقیق تکالیفی که از معاهدات ناشی می‌شود و باید در روابط متقابل اقوام متمدن به اجرا درآید» و در بند ۴ ماده ۵ میثاق جامعه ملل آمده است: «در صورتی که شورا نتواند برای اختلاف راه حلی بیابد، با رأی همه یا اکثریت حاضر اعضا، گزارشی در مورد کم و کیف دعوی و توصیه‌هایی که به نظر شورا متضمن عادلانه‌ترین و مناسب‌ترین راه حل‌هاست تهیه و منتشر می‌کند» و در بند ۷ ماده ۱۵ نیز به شکل آشکار، عدالت را تنهاترین عنصر برای حل و فصل اختلاف توسط شورای جامعه به

۷۴. جهت مطالعه بیشتر این قضایا، نک: محمدرضا ضیایی بیگدلی و دیگران، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، دوره دو جلدی (تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۸۸-۱۳۸۷)؛ و بلز چیکایا، چکیده رویه قضایی در حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه همایون حبیبی، (تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷).

۷۵. رابرت بلدسو و بوسلا بوسچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا پارسا، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۵)، صص ۱۸-۱۷.

76. D.J. Harris, Cases and materials on international law, (London: Sweet & Maxwell, 1998), p. 59.

۷۷. محمدمهدی کریمی‌نیا، «جایگاه انصاف در حقوق بین‌الملل»، مجله معرفت، ش ۴۹، دی ماه ۱۳۸۰، صص

شمار می‌آورد. مواد ۱۷ و ۲۳ نیز به عادلانه بودن حل و فصل اختلافات و وضع عادلانه در روابط بین اعضای جامعه ملل و نیز در داخل هر یک از جوامع تأکید دارد. تأکید ویژه نسبت به عدالت در میثاق جامعه ملل بیانگر نیازی بود که پس از عبور از جنگ جهانی اول، نسبت به برقراری عدالت به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به صلح احساس می‌شد. مؤسسان این نهاد بین‌المللی به خوبی دریافته بودند که جاری بودن عدالت در روابط بین‌المللی دولت‌ها، تجاوز و جنگ که از عناصر مشهود بی‌عدالتی به شمار می‌آیند را از چهره روابط بین‌الملل می‌زداید.

۱۰- در مقدمه منشور یونسکو آمده است: «حیثیت انسان مقتضی نشر و فرهنگ و تربیت عمومی برای عدالت و آزادی و صلح است.» عدالت در منشور یونسکو وابستگی خاصی به حیثیت انسانی پیدا کرده است. در واقع حیثیت انسانی مقدم بر عدالت و صلح و آزادی به شمار آمده است به نحوی که بدون پاسداری از حیثیت انسانی، دستیابی به عدالت امکان‌پذیر نمی‌شود. در منشور یونسکو «برابری» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردیده است، وابستگی جنگ با انکار اصول برابری و باور به عدم تساوی، رابطه مستقیم داشته، بیانگر آن است که در اساسنامه یونسکو تأکید بیشتری به «اصول برابری» نسبت به منشور سازمان فرادست خود سازمان ملل متحد گردیده است. در این منشور با پرداختن به عدالت اجتماعی و دستیابی به آن از طریق تعلیم و تربیت انسان‌ها نگاه جدیدی در جهت حفظ عدالت پدید آمده است.^{۷۸}

۱۱- مقدمه و ماده ۱ منشور ملل متحد بر اساسی‌ترین اصولی که در تحلیل سیستماتیک منشور ملل متحد، اصول راهنما نامیده می‌شوند، تأکید می‌ورزند تا از این طریق جامعه بین‌المللی را از بلای جنگ ویرانگری دیگر بازداشته و صلح و امنیت پایدار در سطح جهان برقرار نماید. برخی از این اصول راهنما عبارتند از: ایمان به حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی، تساوی حقوق میان مرد و زن و ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و اقدام به تکالیف ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌الملل. این اصول بیانگر آرمان‌های ملل متحد است. هدف ملل متحد تأمین صلح و امنیت برای بشریت است. منشور ملل متحد، انسان را محور تمام آرمان‌های خود قرار داده است، بدین ترتیب عبارات آغازین منشور، بدلیل چرخشی که حول محور بشریت دارند، واجد جنبه‌هایی می‌گردند که

۷۸. علی ملاحسینی، همان، صص ۵-۶۴.

تحلیل آن‌ها مستلزم رویکرد انسان محور و جهان‌شمول است و مفاهیمی که این عبارات، افاده می‌نمایند حوزه گسترده‌ای از معانی را در بردارند که انسان در رأس آن‌ها قرار دارد.^{۷۹} علاوه بر مقدمه منشور، مواد ۱ و ۲ منشور به عدالت اشاره دارد، آنچنان‌که فصل ششم منشور به جاری شدن عدالت در روابط بین دولت‌ها و از طریق حل و فصل اختلافات بین‌المللی بر مبنای عادلانه اشاره دارد. نامحدود بودن نیاز بشر به عدالت، پیوند محکمی بین بشریت و عدالت پدید آورده است: این پیوند ناگسستنی موجب شده تا در همگرایی که بشر برای نیل به آرمان‌هایش تأسیس می‌نماید، به عدالت به عنوان بنیادی‌ترین عنصر آن همگرایی بپردازد.^{۸۰} در تحلیل عدالت در منشور با سه طیف از عدالت مواجه می‌شویم: نخست، طیف عمده و اصلی که عدالت توزیعی است و توزیع منابع از ساختار فرادست به فرو دست است و باید عادلانه و به نسبت لیاقت‌ها توزیع گردد. دوم، عدالت اجتماعی که بیانی کارآمد از عدالت در جامعه بین‌المللی است و سوم، عدالت تبادلی است که جاری شدن تعاملی عادلانه بین تابعان حقوق بین‌الملل است (مانند افراد در حقوق داخلی) و به مخاطره افتادن این نوع از عدالت نیز موجد به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین‌المللی است. روابط ناشی از عدالت تبادلی نیز در حوزه طبیعی حقوق بین‌الملل وارد می‌شود، زیرا روابط افراد ناشی از این عدالت که بیرون از جامعه مقام گرفته است از یک جهت شرط استقرار جامعه و زندگی در گروه و از طرف دیگری از اهدافی است که کار جامعه بین‌المللی بر آن مبتنی است و در نتیجه نظام عدالت تبادلی با آنکه وصف خصوصی دارد و از نظام کلی حقوق بین‌الملل مستقل است، تحت تسلط آن نظام قرار می‌گیرد زیرا خیرهای مشترک که اصول اساسی نظام ملل متحد است، شرط تحقق این نظام خصوصی است.^{۸۱}

۱۲- پس از آنکه عدالت در نظام ملل متحد جای گرفت، مفاهیمی که توسط آن ارائه گردید بسیار گسترده بود. این موضوع، برداشت‌های گوناگونی از عدالت و ضرورت استقرار آن در منشور ملل متحد، پدید آورد. عده‌ای عدالت را در نظام ملل متحد ضروری نمی‌پندارند و بر این باورند غالب مفاهیمی که در عدالت مستترند را می‌توان در نظم جست‌وجو کرد و در واقع از نظر آن‌ها، ضرورت‌هایی که ایجاب می‌کند

۷۹. هدایت‌الله فلسفی، «حق، صلح و منزلت انسانی، تاملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و شریعت»، مجله حقوقی، ش ۲۷-۲۶، ص ۱۳۸۰، صص ۱۷-۱۱۶.

۸۰. علی ملاحسینی، همان، صص ۳-۷۲.

۸۱. هدایت‌الله فلسفی، «ملل متحد و آرمان بشریت» مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۶-۲۵، ص ۱۳۸۱، ص ۱۹.

تا عدالت در بین ملت‌ها و دولت‌های جهان جاری شود، توسط نظم تأمین می‌گردد. آنچه که در بررسی پدیداری نظم و عدالت بدست می‌آید آن است که پایبندی به نظم و عدالت به طور همزمان در عرصه روابط بین‌الملل پدید آمده است و گوناگونی نگرش‌ها پیرامون ضرورت هریک یا الویت یکی نسبت به دیگری ناشی از این واقعیت است که مفهوم عدالت در نزد ملت‌ها متفاوت بوده است.^{۸۲} در جهان امروز هیچ دولتی موضع صریحی نسبت به اینکه آیا عدالت بر نظم ترجیح داده می‌شود یا نفع آن‌ها در عدالت است یا در نظم، دیده نمی‌شود. ضرورتی که در بیان مفاهیم عدالت و نظم مورد نظر است، ایجاد ثبات و امنیت در جامعه بین‌المللی و روابط بین‌المللی است، بدین معنا که عرصه گسترده‌ای از مسائل مربوط به عدالت و نظم مورد تأیید دولت‌هاست و دولت‌ها کمتر در پی مشروعیت اقدامات ملل متحد هستند بلکه آن‌ها در پی ضرورتی هستند که آن کمک کردن به ملل متحد در جهت دستیابی به صلح پایدار و امنیت در جهان است.^{۸۳} رویکرد نظم محور ملل متحد نه تنها با حفظ نظم موجود صورت می‌گیرد بلکه طی بیان مفاهیم گسترده‌ای از عدالت، نمایی از نظم را عرضه می‌دارد که این موضوع از رشد بی‌سابقه‌ای برخوردار بوده است.^{۸۴} اعلامیه تضمین استقلال سرزمین‌های مستعمره و مردم آن (۱۹۶۰م)، گامی مؤثر در اعطای حاکمیت و برقراری نظم بین‌المللی در این خصوص بود؛ بعد عملی نظم مبتنی بر عدالت در نظام ملل متحد علاوه بر استعمارزدایی عبارتند از: اقدامات سازمان در جهت کاهش نابرابری و همچنین حفظ حقوق بشر است که گام‌های مؤثر در جهت دستیابی به صلح پایدار به شمار می‌آیند.^{۸۵}

۱۳- یکی از مفاهیمی که عدالت افاده می‌نماید، برابری است. مفهوم این واژه نیز در قرن بیستم به عدالت بسیار نزدیک تر است. حاکمیت و استقلال نتیجه منطقی عدالت به مفهوم برابری به شمار می‌آیند، از این رو، از طریق برابری با لحاظ محوریت عدالت، تعادلی در روابط بین‌الملل پدید می‌آید که دولت ضعیف دیگر تنشی به واسطه پیمانی که با دولت‌های قوی منعقد می‌نماید احساس نمی‌کند و از طرفی دولت قوی به لحاظ پرهیز از خدشه دار شدن مشروعیتش، خویش را ملزم به برابری می‌داند. برابری حقوقی به مفهوم برخورداری دولت‌ها از حمایت یکسان از حقوق بین‌الملل است و هر دولت

82. Rosemary Foot and Others, Order and Justice in international relations, (New York: Oxford university press, 2003), p. 12.

83. Ibid, p.79.

84. Ibid, p.49.

85. Ibid, p.57.

دارای شخصیت همسان با سایر دولت‌هاست و دارای صلاحیت و اهلیت برابر در اجرای آزادانه حقوق بین‌الملل است.^{۸۶}

عدالت‌گرایی در حقوق بین‌الملل

بی‌تردید تجلی عدالت در حقوق بین‌الملل امری اجتناب‌ناپذیر و انکارناپذیر است به گونه‌ای که می‌توان گفت عدالت در اکثر موضوعات مختلف حقوق بین‌الملل نمود و عینیت یافته است. یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل در حال حاضر مسائل مرتبط با حقوق جهانی بشر است. اساس فکر حقوق بشر که مشتمل بر حکومت قانون و پایبندی به عدالت و حفظ کرامت و حرمت آدمی و مصونیت او از خودسری‌ها و ستم‌گری‌ها و افراط‌کاری‌ها و راه‌اندادن به خشونت و زورگویی و زجر و شکنجه و تأمین مشارکت افراد در زندگی عمومی باشد از پایه‌های تمدن است. سوء استفاده از این هدف‌ها برای نیل به اغراض سیاسی مسأله دیگری است که از ارزش ذاتی آن‌ها چیزی کم نمی‌کند. حقوق بشر بر آن است تا امید بهبود حال برای مستضعفان جهان فراهم آورد، نابرابری‌ها را کاستی دهد و برخوردارانی بیش‌تر از آزادی‌ها را مسیر گرداند. تکلیف رعایت و اجرای حقوق بشر بر عهده دولت است که مهم‌ترین مصداق و تجلی عینی آن در اجرای عدالت و تضمین رعایت آن در مورد آحاد مردم بدون هر گونه تبعیض و غرض‌ورزی است.^{۸۷} اصول سوم، نوزدهم، بیستم، بیست و هشتم، سی و چهارم، شصت و ششم و شصت و نهم، مهم‌ترین اصولی هستند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تجلی گاه این موضوع است. تعهدات بین‌المللی نیز در برابر تعهدات ملی چنین موقعیت را دارد، یعنی هیچ دولتی نمی‌تواند به استناد قوانین ملی خود از زیربار تعهدات بین‌المللی که به گردن گرفته است شانه خالی کند.^{۸۸} حذف نظام ننگین بردگی، تشکیل سازمان‌های دولتی و غیردولتی در زمینه اجرا و تضمین عادلانه حقوق بشر، تشکیل دادگاه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر، شناسایی و تضمین حقوق اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های انسانی مشابه و ده‌ها نمونه دیگر از جلوه‌ها و شهود عینی تجلی عدالت در حقوق بشر در سطح بین‌المللی است.^{۸۹} تجلی موضوع در

86. Bruno Simma, The charter of the United Nations, A Commentary, (New York: Oxford university press, 1996), p.73

۸۷. محمدعلی موحد، همان، صص ۴۱۷-۴۱۵.

۸۸. حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، (تهران: اطلاعات ۱۳۸۳) ص ۴۱۵.

۸۹. محمدعلی موحد، همان، صص ۶۸-۴۴۷.

سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز حائز اهمیت است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان مهم‌ترین سازمان بین‌المللی که نمایانگر دموکراسی بین‌المللی است بر اصل برابری اعضاء بنیان نهاده شده است هر چند شاهد تبعیض در این زمینه در رکن اجرایی این سازمان یعنی شورای امنیت و اعمال برخی بی‌عدالتی‌ها در رویه این شورا در سطح بین‌المللی هستیم.^{۹۰} بند ۱ ماده یک منشور ملل متحد مهم‌ترین هدف سازمان ملل متحد را حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر طبق «اصول عدالت و حقوق بین‌الملل» می‌داند. رویه سازمان ملل متحد و ارکان و مؤسسات تخصصی وابسته با آن نیز بر این مبنا استوار است. عدالت همچنین پایه و اساس تشکیل بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و خصوصاً سازمان‌های غیر دولتی جهت تضمین اجرای عدالت و رعایت حقوق و منافع و تکالیف دولت‌ها در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌باشد. بررسی سیر تحولات زندگی جمعی بشر و فراز و نشیب‌هایی که تاکنون طی نموده است، حاکی از آن است که دستیابی به فرشته عدالت همچون آرمانی از یکسو باعث خشونت‌ها و درگیری‌های خونین و دهشتناکی در طول تاریخ شده و از سوی دیگر خواسته و نیاز به عدالت و اجرای مؤثر آن از بدو خلقت بشر و زندگی مشترک وی تاکنون نیز بر دو نهاد خطیر حقوق بین‌الملل یعنی حقوق مخاصمات مسلحانه و حل و فصل اختلافات، تأثیر شگرفی به جای نهاده است. پایه و اساس حل و فصل اختلافات بین‌المللی اجرا و تضمین عدالت است. بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مهم‌ترین رکن بین‌المللی در زمینه حل و فصل اختلافات بین‌المللی با اشاره به اصل انصاف و عدالت، مبنایی برای رویه دیوان در تصمیماتش در زمینه حل و فصل اختلافات بین‌المللی دولت‌ها قرار داده است. تأثیر و جایگاه ویژه این موضوع در تأسیس و رویه داورى بین‌المللی، نهادهای منطقه‌ای یا تخصصی حل و فصل اختلافات حائز اهمیت است. اجرای اصل انصاف در زمینه بسیاری از اختلافات مربوط به حقوق دریاهای که در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری تجلی یافته، تحولات شگرفی که در زمینه تضمین و اجرای عدالت درباره مجرمان بین‌المللی در حقوق بین‌المللی

۹۰. وجود حق وتو و سوء استفاده‌هایی که از این امتیاز ویژه توسط پنج عضو دائم شورای امنیت تاکنون صورت گرفته است، خود حکایت از تضاد فلسفه وجودی این شورا در رویه و عمل با اجرای عدالت بین‌المللی است به گونه‌ای که تلاش جامعه بین‌المللی برای حذف این نظام و اصلاح ساختار سازمان ملل به ویژه در شورای امنیت تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است. نک: سید نصرالله ابراهیمی، «عدالت، حقوق بشر و چالش‌های آن در حقوق بین‌الملل»، همان، صص ۴۳-۱۴۱.

کیفری ایجاد شده به ویژه تشکیل دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جنایات بین‌المللی سازمان ملل متحد و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری که به جرات می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین تحولات حقوق بین‌الملل در چند ساله اخیر و به ثمر نشستن قرن‌ها تلاش بشریت در شکستن حاکمیت مطلق دولت‌ها و مصونیت سران آنها می‌باشد، از دیگر تحولات و تأثیرات عدالت در حقوق بین‌الملل عمومی در این خصوص می‌باشد. حمایت از حقوق مکتسبه بیگانگان، پرداخت غرامت در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تأسیس نهادهای حل و فصل اختلافات اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای، صدور اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مختلف از سوی سازمان ملل متحد و کنفرانس‌های بین‌المللی در زمینه تعادل اقتصاد بین‌الملل و تجارت بین‌المللی و... متأثر از تضمین و اجرای عدالت در حقوق بین‌الملل اقتصادی و تجارت بین‌المللی است.^{۹۱} اجمالاً برخی مسائل و جلوه‌های مهم عدالت و عدالت‌گرایی در حقوق بین‌الملل در ذیل بیان می‌گردد:

۱- نسبت عدالت و حقوق بین‌الملل را جز در حقوق طبیعی نمی‌توان یافت. این نسبت از درون و برون است. موضوع و هدف حقوق بین‌الملل، نظم بین‌المللی است و برای اینکه نظم بین‌المللی ثابت و پایدار باشد، باید عدالت را در خود متجلی داشته باشد. جامعه بین‌المللی در رسیدن به افق عدالت واقعی و نظم حقوقی عدالت محور، بدلیل مفهوم نسبی عدالت و ساختار و ستفالی‌گونه جامعه بین‌المللی،^{۹۲} نظم کنونی را عادلانه پنداشته است.^{۹۳}

۲- در دوران سرمایه داری بی‌حد و مرز که در آن اربابان جهان می‌کوشند دنیا را بر اساس انگاره‌های خود شکل دهند و نهادهای مالی جهانی، شرکت‌های فراملیتی و دولت‌های فرمانبردار می‌کوشند حقوق دیگران را برابند، منشورها و بیانیه‌ها، به رغم وعده‌های نوید بخش به تنهایی نمی‌توانند اوضاع را تغییر دهند. اگر بتوان نهادهای جهانی حکمرانی اقتصاد بین‌المللی و رهبران دولت‌های جهان را به پایبندی به ملاک‌های این منشورها، قطعنامه‌ها یا بیانیه‌ها به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین ۱۹۹۶ م واداشت، می‌توان بیان داشت که از مرحله شعار فراتر رفته ایم؛ امری

91. Stephen M. Schweber, Justice in International Law (Cambridge University press: Grotius Publication, 1994), pp.171-229.

92. Chris Brown, Sovereignty, Right & Justice (Polity press: Black Well Publisher LTd, 2002), pp. 22-26.

۹۳. محسن مجبی، جزوه درسی نقد مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل (دکترای تخصصی)، دانشکده حقوق و

علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال ۱۳۸۶، ص ۱۶.

که هر چند به مرحله کمال و واقعی خویش نرسیده است اما تمایل و حرکت اعضاء جامعه بین‌المللی به ویژه در دوره اخیر گذار آن، در این جهت قرار گرفته است.^{۹۴}

۳- مفهوم جنگ عادلانه^{۹۵} که توسط اندیشمندان مسیحی قرون وسطی نظیر توماس آکویناس، سن آگوستین، سن آمبروز، ویتوریا^{۹۶} و... با توجیهاتی چون دفاع از ملت در مقابل تهدیدهای بی‌دلیل در قبال امنیت فیزیکی، استقلال یا تمامیت ملت، متحدین یا دوستان، حفظ حداقل عدالت مطابق با شأن انسان مخلوق که طبق تصویر خدا شکل گرفته، بازگرداندن مجدد مرتدین به مسیحیت و جلوگیری از اینکه کافرین سد راه ایمان حقیقی شوند و امثال آن، تبلیغ و بنیان نهاده شد،^{۹۷} در حال حاضر بار دیگر توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران غربی بازتئوری^{۹۸} و توسط دولتمردان شان به ویژه ایالات متحد آمریکا پیگیری و اعمال می‌شود.^{۹۹} حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تغییرات سریع و

۹۴. ویلیام ک. تاب، همان، صص ۳۰۱-۳۰۰.

95. Justice War

به دلیل جلوگیری از خروج موضوعی و طولانی شدن بحث، از ورود به موضوع جنگ عادلانه در حقوق بین‌الملل اجتناب و صرفاً به عنوان یک واقعیت تاریخی در حقوق بین‌الملل در اینجا مورد نقد قرار گرفته است؛ جهت مطالعه بیشتر اصل موضوع و دلایل موافقان و مخالفان آن، به منابع مرتبط به ویژه منابع حقوقی مختصات مسلحانه بین‌المللی رجوع کنید.

۹۶. ویتوریا تأکید می‌کند که خرد به وجود محدودیت‌هایی بر آنچه می‌توان در قبال توده مردم دشمن در حین و پس از جنگ عادلانه انجام داد، حکم می‌کند. به این وجه از آموزه جنگ عادلانه غالباً تحت عنوان قانون *Jus in bello* (عدالت در یا حین جنگ) در مقابل و متمایز از *Jus in bellum* (الزام به اینکه شروع جنگ، علت عادلانه‌ای داشته باشد؛ یعنی دلیل عادلانه برای تلافی از طریق جنگ موجود باشد)، اشاره می‌شود. اما به گفته درست جان فینیس، تمایز بین عدالت پیش از جنگ و عدالت حین جنگ به ندرت بخشی از سنت قانون طبیعی کاتولیک است. تمایز قاطع بین علت عادلانه جنگ و اجرای عادلانه جنگ ناشی از یک تلاش اختصاصاً مدرن است که ریشه در آموزه گروتیوس دارد تا امکان تمایز بین جنگ‌های دارای علت عادلانه و ناعادلانه را انکار نماید و سپس نوعی جدیدی از آموزه انجام عادلانه جنگ را برپا سازد، که در آن محدودیت‌های اخلاقی از آمریت مراقبتی جنگجویان عادل ناشی نمی‌شوند.

۹۷. نک: توماس پنگل و پیتر آهنزدرف، عدالت در میان ملل، ترجمه مصطفی یونسی، (تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)، صص ۱۸۴-۱۱۹؛ همچنین، نک: رابرت بلدسو و بوسلاو بوسچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، همان، صص ۱۳-۱۲.

98. Enola Aird and Others "What we are fighting for: A letter from America", Institute for American Values February 2002, available at: www.americanvalues.org

۹۹. ویلیامز گری: «جنگ عادلانه چیست؟»، ترجمه عبدالله کوثری: مجله جهان کتاب، ش ۱۹۳، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۴، صص ۲۱-۱۸ و عباسعلی کدخدایی، «حوادث یازده سپتامبر و رویکرد نوین آمریکا به نظریه جنگ عادلانه»، مجله نامه مفید، ش ۳۳، بهمن ۱۳۸۱، صص ۱۰۴-۸۹.

وسیع حاصل از آن در حوزه حقوق داخلی کشورهای توسعه یافته و نیز حقوق بین‌الملل، عاملی توجیه‌گر جهت بسیاری از اقدامات خلاف اصول و موازین پذیرفته شده عدالت و حقوق بین‌الملل و چالش‌های نوین در این عرصه، خصوصاً مبارزه با تروریسم بوده است.^{۱۰۰} بر اساس اصل «عملیات عدالت بی‌پایان»^{۱۰۱} کاخ سفید، جنگ بر ضد ترور ممکن است بی‌پایان باشد و هیچ‌گاه خاتمه پیدا نکند، پس برای اجرای عدالت (حسب تعریف و ادعای خود آن‌ها) می‌توانند از هر ابزاری در جنگ بر ضد ترور استفاده کنند.^{۱۰۲} تضعیف سازمان ملل متحد،^{۱۰۳} تلاش در القای مشروعیت دفاع پیش‌دستانه^{۱۰۴} و اقدامات یکجانبه و خودسرانه در حمله به افغانستان و عراق و هر نقطه‌ای از کره زمین که منافع و امنیت آن‌ها را تهدید می‌نماید در لوای حمایت از حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و... حاصل این رویکرد نوین است.^{۱۰۵}

۴- رابطه میان عدالت و انصاف رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ به عبارتی عدالت اعم از انصاف است و انصاف جزئی از عدالت به مفهوم عام و مطلق است. انصاف جزء اصول موضوعه و بهترین جلوه عینی از عدالت در دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است؛ از این جنبه اعتقاد بر این است که حقوق بین‌الملل هنوز سراغ عدالت و

۱۰۰. دیوید هلد، «خشونت، حقوق و عدالت در عصر جهانی شدن»، ترجمه خدیجه حیدری، نشریه حیات نو اقتصادی (ویژه‌نامه بین‌الملل)، ش ۷۳۲، ص ۲۰ شهریور ۸۴، ص ۸.

101. Operation Infinite Justice

102. Eoghan Mcsweeney "The Doctrine of Humanitarian Intervention; A Double Standard", Available at: http://www.colr.ucc.ie/2003_viii.html

۱۰۳. مسعود مطبلی، «سازمان ملل در سایه وحشت نومحافظه‌کاران»، نشریه اطلاعات، ش ۲۳۷۸۶، ص ۷ آذر ۱۳۸۵، ص ۱۲ و اصغر زارعی «نومحافظه‌کاران سازمان مللی در خدمت امریکا می‌خواهند»، نشریه رسالت، ش ۵۶۴۹، ص ۲۲ مرداد ۱۳۸۳، ص ۷.

۱۰۴. نادر ساعد، «حقوق توسل به زور در پهنه تحولات بین‌المللی: ارزیابی انتقادی گزارش هیأت عالی منتخب سازمان ملل متحد»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۸، ص ۱۳۸۴، صص ۷۹-۶۹؛ همچنین، نک: سید فضل‌الله موسوی و مهدی حاتمی، «دفاع مشروع پیشدستانه در حقوق بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۲، تابستان ۱۳۸۵، صص ۳۲۲-۳۰۳؛ و ابراهیم متقی، «تأثیر حادثه یازده سپتامبر بر استراتژی نظامی امریکا»، نشریه حیات نو اقتصادی (ویژه‌نامه بین‌الملل)، ش ۷۳۲، ص ۲۰ شهریور ۱۳۸۴، ص ۵.

۱۰۵. آنچه مسلم است آن است که هر گونه اقدام و عمل خارج از چارچوب و ضوابط مسلم و مشروع حقوق بین‌الملل نمی‌تواند منطبق با عدالت و اجرای آن باشد، بدین لحاظ جنگ با تروریسم نیز هنگامی عادلانه است که در پرتو اصول و موازین حقوقی بین‌المللی باشد نه آنکه خود، آنچنان‌که هم اکنون در حال جریان است، به نقض قواعد مسلم حقوقی بین‌المللی منجر شود؛ جهت مطالعه بیشتر حق و حقوق با عدالت به بخش اول مقاله رجوع شود.

اجرای کامل آن نرفته ولی قدر متیقن آن یعنی رعایت انصاف در اختلافات بین‌المللی توسط دیوان‌های داوری یا دادگستری بین‌المللی و منطقه‌ای در حال اجراست.^{۱۰۶} امروزه در اختلافات تجاری بین‌المللی اصل انصاف به عنوان یک اصل کلی حقوقی مورد توجه است. نگاهی بر آرای صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری^{۱۰۷} و آرای مهم داوری نظیر آرای تکزاگو، آرامکو و... حاکی از اجرای اصول کلی حقوقی یا اصول حقوق بین‌الملل من جمله اصل انصاف است.^{۱۰۸}

۵- سوء استفاده از حق و عدالت به ویژه از ناحیه صاحبان زر و زور از ابتدای اجتماعات بشری مطرح بوده و هر زمان و مکان، تفسیرها و نگرش‌های نوین و یا ضرباتی سهمگین بر پیکره نحیف آن وارد شده است. بر این اساس مداخلات بشر دوستانه که در دهه‌های اخیر و خصوصاً پس از بمباران یوگسلاوی از جانب ناتو در بهار سال ۱۹۹۹ م به عنوان پیروزی «عدالت بین‌الملل» بر دعاوی سنتی حاکمیت ملی مورد تکریم قرار گرفت، به عنوان چالشی نوین در این عرصه بین رعایت عدالت و حقوق بین‌الملل (به ویژه از دیدگاه غربی آن) و صلح و امنیت بین‌المللی و حقوق بشر و محملی برای نقض حاکمیت دولت‌ها و نظام مبتنی بر برابری دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها و در نهایت قاعده آمره منع توسل به زور مندرج در بندهای ۱ و ۴ و ۷ ماده دو منشور ملل متحد تبدیل شده است. از دیدگاه این کشورها و اندیشمندان و صاحب‌نظران غربی، حرکت به سوی عدالت جهانی عبارت است از «مبارزه علیه حاکمیت ملی». از نظر آن‌ها، ایدئولوژی برابری حاکمیت به عنوان یک جعل حقوقی و یک پوشش برای سوء استفاده از قدرت است. از نظر آن‌ها، حقوق بین‌الملل صرفاً یک خطای تاریخی است، یک سردرد بعد از باده گساری است، ضمن آنکه برخی از آموزه‌های قدیمی آن مثل حق حاکمیت، مصونیت دیپلماتیک، منع مداخله

۱۰۶. محسن محبی، همان، ص ۱۷؛ همچنین، نک: نگوین کک دین و دیگران، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسن حبیبی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲)، دو جلدی، جلد اول، صص ۷۹-۵۷۳.

۱۰۷. نقش اصل انصاف در تحدید حدود مناطق دریایی، تعیین کننده و حائز اهمیت است. در این خصوص می‌توان به آرای صادره از دیوان در قضایای فلات قاره دریای شمال (۶۹ م)، شیلات (۷۴ م)، تونس و لیبی (۸۲ م) و ... اشاره نمود؛ جهت مطالعه بیشتر، نک: حبیب‌الله حبیبی، «نقش اصل انصاف در حقوق بین‌الملل و کنوانسیون حقوق دریاها»، مجله پیام دریا، ش ۶۸، اردیبهشت ۱۳۷۷، صص ۵۱-۴۸.

۱۰۸. محمد مهدی کریمی‌نیا، «نقش انصاف در حقوق تجارت بین‌الملل»، مجله دادگستر، ش ۷ و ۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۱، صص ۱۵-۱۰.

در امور داخلی دیگران، عدم اجبار در قبول حکم دیوان بین‌المللی دادگستری و تساوی حق رأی در مجمع عمومی به مقصود حقوق بشر نیز زیان وارد می‌کند.^{۱۰۹} در اینجاست که مداخلات کشورهای غربی و نقض اصول و موازین حقوقی بین‌المللی و منشور ملل متحد و وارد کردن مفاهیم و نهادهای نوین در عرصه حقوق و روابط بین‌المللی با توجیحات مختلفی چون جلوگیری از نقض بنیادین حقوق بشر، رعایت عدالت بین‌المللی، حفظ صلح و امنیت، حمایت از دموکراسی و...، لعاب حقوقی گرفته و شاهد سعی آن‌ها در القای دکترین و نظامی در حال شکل‌گیری مبتنی بر ساختار «وستفالی گونه» قرن هفدهم از نوعی دیگر^{۱۱۰} و در جهت هماهنگی کامل با اهداف و مقاصد و منافع زیاده‌خواه و روز افزون آن‌ها هستیم. در خاورمیانه، در آفریقا، در بالکان و در هر جایی دیگر از جهان گیتی، اجرای عدالت بین‌المللی، صلح و امنیت، حقوق بشر و در یک کلام حقوق بین‌الملل در مفهوم عام آن، دستمایه‌ای جزء آنچه منافع و مقاصد آن‌ها را تأمین نماید، نمی‌باشد^{۱۱۱}. نگاهی کلی بر وضعیت متفاوت کشورهای شمال و جنوب و آنچه که بر جهان کنونی عارض گردیده، حاکی از سوء استفاده‌هایی است که از این مفاهیم و آرمان‌های مقدس بشری شده و گواه و مصداقی است بارز و عیان از تمایز و تباین بین آنچه که در شعار تا عمل وجود دارد.

۶- یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بررسی عدالت در عرصه حقوق بین‌الملل به ویژه از بعد حقوق بشری، اجرای عدالت در زمینه حقوق اقلیت هاست. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، تمامی اقوام از حق تعیین سرنوشت خویش برخوردارند. با اینحال سازمان ملل از اقوام تعریفی ارائه نداده است و عموماً این حق را تنها برای مستعمرات دوردست و نه اقلیت‌های درونی ملی به کار برده است، حتی زمانی که اینان در معرض همان نوع استعمار و استیلا قرار دارند. این محدودیت در حق تعیین سرنوشت مستعمرات دور که آن را نظریه دریا‌های آزاد می‌نامند، عمیقاً قراردادی به نظر می‌رسد.

109. Geoffrey Robertson, *Crime Against Humanity: The struggle for Global Justice*, (London: Sweet & Maxwell, 1999), pp. xviii, 83.

۱۱۰. بدین خاطر است که ائتلاف علیه تروریسم را کاملاً یک ائتلاف وستفالیایی می‌دانند که بازتاب دهنده اتحاد مقدس ۱۸۱۵ م است و در آن ایالات متحد آمریکا نقش نیکلای روسیه و مترنیک اتریش را با هم ایفاء می‌کند؛ نک: آتاتولی لوین، «ایالات متحد، روسیه و نظام بین‌المللی پس از یازدهم سپتامبر»، ترجمه عسگر قهرمانپور، نشریه حیات نو اقتصادی (ویژه‌نامه بین‌الملل)، ش ۷۳۲، ص ۲۰ شهریور ۱۳۸۴، ص ۷.

۱۱۱. نک: دیوید چندلر، «عدالت بین‌المللی» ترجمه کمال پولادی، مجله گزارش گفت‌وگو، ش ۴، آذر و دی

بسیاری از اقلیت‌های ملی، اصرار دارند که آن‌ها نیز در زمره «اقوام» یا «ملت‌ها» هستند و از این رو، حق تعیین سرنوشت خود را دارند. آنان طالب اختیار خاص خودگردانی هستند و می‌گویند همکاری غالباً ناخواسته و اجباری آنان در دولتی بزرگ‌تر دلیل چشم‌پوشی از این حق نمی‌شود.^{۱۱۲} بسیاری از مدافعان حقوق خاص گروهی برای اقلیت‌های ملی و نژادی، تأکید دارند که این حقوق برای تضمین برخورد کاملاً برابر با تمامی شهروندان ضروری است، لذا همسان‌سازی نا همانندی‌ها جوهر برابری حقیقی است و حقوق خاص گروهی برای همسان‌نمودن تفاوت‌ها و ناهمانندی‌ها ضروری است. هر نظریه پذیرفتنی عدالت باید مناسب بودن حمایت‌های درونی و بیرونی برای اقلیت‌های ملی را به رسمیت بشناسند.^{۱۱۳} این مسأله، امروزه جایگاه ویژه‌ای در عرصه حقوق و روابط بین‌المللی یافته تا حدی که ریشه بسیاری از منازعات و جنگ‌ها و کشتارهای وحشیانه در غروب جنگ سرد خصوصاً جنگ‌های بالکان و مبارزات مردم کرد عراق، ادعاها و تلاش‌های قومیت‌های مختلف جهت دستیابی و اعمال قاعده آمره حق تعیین سرنوشت و یا خود مختاری بوده و مبنایی برای بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و دیگر تلاش‌ها و اقدامات بین‌المللی و یا داخلی گردیده،^{۱۱۴} به گونه‌ای که معیار و محک نقدی بر مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها در قبال اقتدار و اصل حاکمیت آن‌ها جلوه نموده است؛^{۱۱۵} اما این منظور بیش از آنکه جلوه حقوقی داشته باشد، آمیخته و ملهم از تعاملات و منافع و مقاصد کشورهای قدرتمند در عرصه سیاست بین‌المللی است و حدود و ثغور و ضمانت اجرای آن هنوز در حال‌های از ابهام قرار دارد.^{۱۱۶}

۱۱۲. ویل کی ملیکا، «عدالت و حقوق اقلیت‌ها»، ترجمه غلامرضا غیائی، مجله فرهنگ اندیشه، ش ۵، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۳۵؛ همچنین، نک: فرناندو تسون، فلسفه حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸)، ۳۰۱-۲۹۷.

۱۱۳. پیشین، صص ۴۲-۲۴۱؛ همچنین، نک: مهناز اخوان خرازیان، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، مجله حقوقی، ش ۳۶، سال ۱۳۸۶، صص ۱۳۹-۱۳۳؛ و ایان برانلی، حقوق بین‌الملل در واپسین سال‌های قرن بیستم، ترجمه صالح رضایی پیش‌ریاط، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳)، صص ۵۷-۵۶.

114. Antonio Cassese, self-determination of peoples, A legal reappraisal, (New York: Cambridge university press, 1995), pp. 341-55.

115. Chris Brown, *op. cit.*, pp. 79-82.

۱۱۶. علی امیدی، «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، ش ۳۵، س ۱۳۸۵، ص ۲۳۷.

۷- اجرای عدالت کیفری و مجازات جنایتکاران در سطح بین‌المللی که مستلزم نادیده انگاشتن مصونیت دولت‌ها و سران آن‌ها و حذف تقدس و حرمت حاکم و شکستن سد حاکمیت دولت‌ها می‌باشد، یکی از آرمان‌های دیرینه بشری بوده که با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری تا حد زیادی به این خواست و مطالبه جوامع بشری به ویژه مظلومان و ستمدیدگان از این جنایات جامه عمل پوشانیده شده است. با تحقیق در اصول اولیه حقوق کیفری و مطالعه اسناد مربوط به حقوق بشر می‌توان مبانی یا معیارهای ماهوی عدالت را در این دو نظام حقوقی از جمله اصل قانونمندی،^{۱۱۷} حفظ کرامت انسان،^{۱۱۸} برابری افراد در برابر قانون^{۱۱۹} و... یافت.^{۱۲۰} از سویی همکاری‌های کیفری بین دولت‌ها و یا دولت‌ها با نهادهای کیفری بین‌المللی همچون استرداد مجرمین اینترپول، مبارزه در اشکال گوناگون با پولشویی و جرایم سازمان یافته ملی و... جز اجرای عدالت در وجه کیفری و در بعد فراملی ندارد، اما اجرای تمام و کمال عدالت کیفری بین‌المللی، مستلزم یک جامعه مشترک جهانی مبتنی بر همبستگی بین‌المللی و احساس مسؤولیت مشترک و همگانی است که وجه مهم این نظام، «بی کیفری»، «صلاحیت عام و اجباری دادگاه‌های بین‌المللی» و تحقق صلح و امنیت پایدار در پرتو اجرای کامل عدالت است^{۱۲۱}، هر چند که تا رسیدن به این آرمان مقدس همچنان با موانع و چالش‌های جدی در سطوح ملی و جهانی روبه‌رو هستیم.^{۱۲۲}

۸- مسأله تخریب گسترده یا بین‌المللی محیط زیست به تدریج به عنوان یک تخلف از حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شده است. اکنون در تعدادی از عهدنامه‌های دو جانبه و چند جانبه، سازوکارهایی برای اجرای اصول و قواعد بین‌المللی پیش‌بینی شده و محاکم اروپا و امریکا برای جبران خسارت ناشی از فجایع زیست محیطی مؤثر بر حقوق اساسی بشر پا به عرصه گذارده‌اند. با این همه، فقدان یک مرجع بین‌المللی برای برخورد مطلوب با جرایم محیط زیستی و اجرای عدالت در

117. Legality
118. Dignity
119. Necessity

۱۲۰. نک: جلیل امیدی، «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»، مجله مجلس و پژوهش، ش ۳۸، تابستان ۱۳۸۲، صص ۶۵-۴۳.

۱۲۱. اردشیر امیراجمند، «گذار از عصر همکاری بین‌المللی به عصر همبستگی در فرآیند جهانی شدن و تحول مفهوم دولت» و مجموعه سخنرانی «همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی‌کیفری»، خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ش ۲، مهر ۱۳۸۵، صص ۷-۱.

122. Yves Beigbeder, International justice against impunity: progress and new challenges (Netherlands: Martinus nijhoff publishers, 2005), pp. 13-64.

این معضل حاد امروزیین جامعه بین‌المللی، کاملاً مشهود است. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) با توجه به محدود بودن صلاحیت آن به دولت‌های عضو، کارایی خوبی نداشته است خصوصاً آنکه در چهل سال گذشته، هیچ دعوی در این زمینه مورد حکم قرار نداده است.^{۱۲۳} ایجاد یک دادگاه بین‌المللی، مسلماً انگیزه حمایت از محیط زیست بین‌المللی را تحکیم بخشیده و دسترسی به سازوکارهای کارآمد قضایی را در سطح جهانی افزایش خواهد داد.^{۱۲۴}

۹- با توجه به تحولات حقوق بین‌الملل در حال حاضر، دولت‌ها نمی‌توانند صرفاً بر اساس حق حاکمیت، خارجیان را از بعضی حقوق مدنی خود محروم و یا اساساً اهلیت آن‌ها را محدود کنند بلکه تکلیف دولت‌ها در مورد رعایت اصول حقوقی در روابط بین‌المللی و شناسایی حقوق خارجیان و احترام به آن‌ها، ناشی از عدالت بین‌المللی است که حتی در فرض فقدان قرارداد یا شرط رفتار متقابل نیز وجود دارد. این تکلیف در صورتی منتفی می‌شود که حقوق بیگانگان احیاناً با نهادهای بنیادین سیاسی و حقوقی کشور محل اقامت آن‌ها یا با نظم عرفی، برخورد داشته باشند^{۱۲۵}، لذا عدالت میزانی برای حداقل رفتار با بیگانگان در حقوق بین‌الملل و مبنایی جهت صدور قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های ملل متحد و رویه و عرف اقتصاد بین‌الملل است.^{۱۲۶}

۱۰- ایده نظم حقوقی بین‌المللی مبتنی بر عدالتی است که در رأس حمایت از حقوق بنیادین بشر قرار دارد، و اعمال قدرت سیاسی مشروع را موضوع مطالبات عدالت می‌داند؛ به عبارتی، از سویی یک واحد یا مجموعه نه تنها در صورت اداره

۱۲۳. در سال‌های اخیر دیوان در پرونده گابچی گو-ناگی ماروس (۱۹۹۷ م) بین مجارستان و اسلواکی راجع به خسارات زیست محیطی ناشی از انحراف رودخانه دانوب، ترجیح داد که به جنبه محیط زیستی دعوا نپردازد و قضیه را بر اساس عهدنامه ۱۹۷۷ م بین دو کشور حل و فصل نمایند.

۱۲۴. کنت مک کالوین، «اجرای عدالت درباری محیط زیست بین‌المللی: حقوق و راه حل‌ها»، ترجمه محمدحسین زاهدین لباف، مجله حقوقی، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۳، صص ۸۵-۱۸۰.

۱۲۵. سالنامه انستیتو حقوق بین‌الملل، جلد اول، سال ۱۹۷۴، صص ۲۴-۱۲۳؛ نقل از: محسن محبی، مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین‌المللی: سلب مالکیت و غرامت در قراردادهای نفتی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۶)، ص ۳۷.

۱۲۶. احمدعلی قاسمی شوب، «نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل با تأکید بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، مجله حقوقی، ش ۳۱، صص ۶۹-۱۱۹؛ همچنین رجوع کنید به: آگناتس زایدل هوهن فلدرن، حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه و تحقیق از سید قاسم زمانی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۷۹)، صص ۸۵-۷۵ و ۳۰۷-۲۸۷.

مطلوب قدرت سیاسی و در جریان فرآیند و حکومت دموکراتیک، مشروعیت می‌یابد بلکه دموکراسی هسته مرکزی عدالت و ابزاری لازم برای دستیابی به عدالت می‌گردد. از این رو، عدالت نیازمند احراز برابری بنیادین افراد از سویی و تدابیر اساسی و ساختاری جهت مشارکت همه افراد به عنوان انسان‌هایی برابر در فرآیند تعیین کسانیکه به اداره مطلوب قدرت سیاسی می‌پردازند از سویی دیگر، می‌باشد و بدین لحاظ عدالت نیازمند دموکراسی و دموکراسی پایه و مبنایی جهت تحقق عدالت می‌گردد. مادامیکه دموکراسی جهانی تحقق نیابد، سیستم حقوقی بین‌المللی می‌تواند مشروعیت یابد در صورتی که وظیفه حمایت از حقوق و قواعد بنیادین و فرآیندهای جلوگیری از نقض این حقوق و قواعد را پیگیری نماید اما ایده برابری افراد بدین ترتیب، نیازمند تلاش‌هایی جهت تحقق دموکراسی جهانی در واقعیت و بدون تهدیدی و خطری ناروا بر حقوق بنیادین بشر است. دموکراتیزه کردن سیستم حقوقی بین‌المللی در این چارچوب معنا و مفهوم می‌یابد و اجتناب ناپذیر می‌گردد.^{۱۲۷}

۱۱- «عدالت انتقالی»^{۱۲۸} مفهوم نوینی است که به تازگی در حقوق بین‌الملل مطرح گردیده است. عدالت انتقالی مربوط به جوامعی است که در حال گذار از جنگ به صلح یا از یک رژیم اقتدارگرا به نظام دموکراتیک هستند. انگیزه اصلی از عدالت انتقالی، استقرار صلحی پایدار و دموکراسی مطمئنی است که به مردم یک کشور آرامش همیشگی را هدیه کند. مشخص کردن نقض حقوق بشر صورت پذیرفته، بررسی و تبیین جرایم، شناسایی مسئولین و مرتکبین نقض حقوق بشر، مجازات مسئولین نقض حقوق بشر، تخصیص غرامت به قربانیان نقض حقوق بشر در آینده، بازسازی و ترمیم روابط میان شهروندان و حکومت‌ها، حمایت و تحکیم صلح و دموکراسی، تشویق و ترغیب به سازش و همزیستی در سطح فردی و ملی، از اهداف مهم عدالت انتقالی می‌باشند. این موضوع می‌تواند هشدار برای رهبرانی باشد که ستم بر شهروندان کشورهای خود را پیشه کرده‌اند و آن را ادامه می‌دهند. امروزه، فراتر از موضوع تروویج گسترش و کنترل حقوق بشر، موضوع قربانیان نقض حقوق بشر و گذار یک چنین جامعه‌ای که آکنده از قربانیان نقض حقوق بشر است به یک جامعه باثبات و پایدار مطرح است. در این زمینه، عدالت انتقالی با تکنیک‌های خاص خود به کمک چنین جوامع و قربانیان نقض حقوق بشر می‌آید. دادگاه‌ها، عفو، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب،

127. Allen Buchanan, *Justice, Legitimacy and Self Determination: Moral Foundations for International Law*, (Oxford university press, 2007), pp. 223-60.

128. Transition Justice

پرداخت غرامت، سازش و اصلاحات حقوقی و قضایی هر یک به تنهایی و در بیشتر موارد در کنار یکدیگر و با هم می‌توانند گذار یک جامعه را به سوی صلح و دموکراسی فراهم کنند.^{۱۲۹} اگر چه عدالت انتقالی موضوع و رشته‌ای بدیع در حقوق بشر است ولی ریشه‌های کهن هر یک از تکنیک‌های آن می‌تواند به عدالت انتقالی، اعتبار و روایی ویژه‌ای در حوزه حقوق بشر ارائه کند و کمکی باشد برای گذار از یک جامعه اقتدارگرا به یک جامعه دموکرات با دارا بودن معیارهای باثبات و یا پایدار حقوق بشر.^{۱۳۰}

۱۲- حقوق کشورهای محاط در خشکی از جهات گوناگون دارای اهمیت حقوقی است: از یک سو ایجاد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از اهداف اصلی حقوق بین‌الملل می‌باشد که این مهم جز از طریق احترام به اصولی چون توسعه و روابط دوستانه بین‌المللی، تحکیم همکاری‌های بین‌المللی در جهت حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا دارای خصیصه بشر دوستانه، احترام به حقوق بشر و محیط زیست و استفاده صلح‌آمیز از قلمروهای بین‌المللی ناممکن است: این در حالی است که با توجه به نقش دریاهای در امنیت، توسعه، ارتباطات و... کشورها، این عامل به گونه‌ای غیر مستقیم اما مؤثر با صلح و امنیت بین‌المللی در ارتباط است تا جاییکه می‌توان ادعا نمود که خیلی از کشورهای محاط در خشکی دارای مشکلات سیاسی، اقتصادی و... هستند و این مشکلات گاه تا حد جنگ‌های داخلی و حتی بحران‌های منطقه‌ای پیش می‌روند. اهمیت دیگر آن بدلیل اهمیت عدالت در حقوق بین‌الملل است. کشورهای محصور در خشکی به دلیل شرایط ژئوپولیتیکی خاص، از دسترسی مستقیم به دریاهای، منابع دریایی، حمل و نقل دریایی و دیگر منافع قابل استفاده از دریاهای آزاد محرومند. این محرومیت تأثیری مستقیم بر توسعه آن کشورها و از آن طریق بر سطح رفاه و حقوق اقتصادی ساکنان آن می‌گذارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز با توجه به اهمیت حقوق کشورهای محاط در خشکی، قطعنامه‌های بسیاری در این مورد صادر کرده است و با توجه به اینکه حدود یک پنجم کشورهای جهان دسترسی مستقیم به دریا ندارند، لزوم توجه به آن در مجموع آشکار می‌شود. با پذیرش اصل «میراث مشترک بشریت»، گامی

۱۲۹. پیر هازان، «مجازات و عفو در چارچوب عدالت انتقالی»، ترجمه هاجر سیاه‌رستمی، مجله حقوقی مجدد، ش ۱، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۱۴-۱۲۸.

۱۳۰. مهدی ذاکریان، «عدالت انتقالی: پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال سوم، ش ۲، پاییز ۱۳۸۵، صص ۳۲-۱۲۱؛ همچنین، نک:

Rainer Forst, "Towards A Critical theory of Transnational Justice", in Global Justice, ed by Thomas W. Pogge, (Black Well publishers, 2001), pp.169 – 85.

مهم‌لااقل در مرحله نظری در جهت جلوگیری از مصادره یکجانبه منابع در یایی و عادلانه ترشدن حقوق مربوط به بهره‌برداری از منابع دریایی برداشته شده و از سویی دیگر، حق همگانی دسترسی به دریا مرتبط با اصل آزادی دریاها بوده و منعکس‌کننده این واقعیت است که دریا و هوا در ملکیت هیچ‌کس یا دولتی نبوده و متعلق به همه بشریت و بهره‌مندی از آن حق همگانی است. در این میان تفاوتی بین کشورهای مجاور ساحل و محاط در خشکی وجود ندارد. کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ میلادی و ۱۹۸۲ میلادی حقوق دریاها بر حقوق کشورهای محاط در خشکی و نامساعد از نظر جغرافیایی مبنی بر اصل آزادی دریانوردی و بهره‌مندی از منابع دریاهای آزاد تأکید می‌ورزند. نظام بین‌المللی موجود در زمینه تجارت جهانی نیز حاکی از حقوق کشورهای محاط در خشکی و نامساعد از نظر جغرافیایی در بهره‌مندی از دریاها و آزادی دریاها جهت مشارکت در مبادلات اقتصادی و تجاری و توسعه اقتصادی خویش از این طریق است. آنچنان‌که ماده ۵ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT)، ماده ۲۲ منشور هاوانا (۱۹۴۸م)، مقدمه کنوانسیون ۱۹۶۵ نیویورک، اعلامیه مانیل (۱۹۸۷م) و... بر آزادی ترانزیت در دریاها برای دول بدون ساحل بدون اعمال تبعیض تأکید می‌ورزند. در مجموع اعمال قواعد مشابه در دسترسی به دریا برای کشورهای بدون ساحل و حتی از نظر جغرافیایی نامساعد با کشورهای دارای ساحل و فلات قاره ناعادلانه بوده و از این‌رو، تمایل جامعه بین‌المللی در بهره‌مندی از دریاها و آزادی دریانوردی به نفع دولت‌های بدون ساحل و نامساعد از نظر جغرافیایی برای ترویج تساوی در جامعه بین‌المللی است.^{۱۳۱}

۱۳-گفتمان غالبی که در دهه‌های اخیر پس از تأسیس سازمان ملل متحد و به ویژه پایان جنگ سرد در دکتترین و رویه بین‌المللی نمود و عینیت یافته است، رابطه یا ارجحیت صلح و امنیت با عدالت است. به نظر برخی حقوقدانان، حفظ صلح به عنوان ارزشی والا و مطلع است که نمی‌تواند قربانی سایر ارزش‌ها و منافع شود و صلح مهم‌تر از اجرای عدالت و سایر ارزش‌های بشری است.^{۱۳۲} هدف منشور ملل متحد و تدوین‌کنندگان آن نیز «حفظ صلح و ثبات بین‌المللی» بوده به گونه‌ای که منشور به صلح‌نه

۱۳۱. سید علی حسینی، حقوق کشورهای محاط به خشکی در حقوق بین‌الملل دریاها، قابل دسترس در آدرس:

<http://www.vartandartian.blogspot.com/9009/10/blog.post-206.html>

۱۳۲. آر. ا. مولرسن، «اصل عدم تهدید و توسل به زور در جهان معاصر»، ترجمه منیژه اسکندری، مجله

سیاست خارجی، ش ۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۶۵.

فقط به عنوان عدم وجود جنگ در یک مقطع زمانی کوتاه بلکه به مثابه ایجاد دنیایی مسالمت‌آمیز بر اساس ارزش‌های متعالی انسانی می‌نگرد.^{۱۳۳} نگاهی به سیر تکامل تاریخی جامعه بین‌المللی گویای این مطلب است که «صلح و جنگ» از بنیادی‌ترین مفاهیم جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بوده که دیگر اصول و مقررات حاکم بر جامعه بین‌المللی به نوعی تابعی از وجود یا نبود صلح بوده است؛^{۱۳۴} اما پایان جنگ سرد و به تبع آن مواجهه جامعه بین‌المللی با چالش‌هایی که همچون آتش زیر خاکستر زبانه کشیدند نظیر: وقوع درگیری‌های شدید قومی و مذهبی و نسل‌کشی، تولید و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم، بحران‌های فجیع و رو به تزاید انسانی از یکطرف و مسائل و معضلات مستحده‌ای که از بعد دیگری امنیت جامعه بین‌المللی در کل و بشریت را به چالش کشیدند نظیر: تخریب محیط زیست، بیماری‌های کشنده و مسری، جرایم فراملی، نابرابری‌های فزاینده بین کشورهای توسعه یافته و دیگر دول و به تبع آن رشد فقر به عنوان عامل اصلی بسیاری از بحران‌های انسانی و خصوصاً تروریسم^{۱۳۵}، باعث گردیده تا نیاز مبرم و فزاینده جامعه بین‌المللی در کل و بشریت، بر خلاف دوران جنگ سرد و قبل از آنکه «صلح» به معنای نبود جنگ و زندگی و سکون در صلح، آرزو و هدف متعالی دولت‌ها و نوع بشر بوده، به «امنیت بین‌المللی و فردی»^{۱۳۶} رهنمون گردد؛ بدین لحاظ بقای سازمان ملل متحد و فلسفه وجودی آن جز با تفسیر مترقیانه از منشور سازمان و تقویت و توسعه اختیارات و ارکان آن، نمی‌توانست در برخورد مؤثر و به موقع با چالش‌ها، نیازها و تقاضاهای روزافزون جامعه بین‌المللی در

۱۳۳. ناصر ثقفی عامری، سازمان ملل متحد: مسؤلیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، صص ۱۴-۱۳.
 ۱۳۴. آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، (تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج. ا. ا، زمستان ۱۳۷۰)، صص ۱۰۳-۵۵.

۱۳۵. از آنجا که اصولاً طبیعت و ساختار نظام حاکم بر جامعه بین‌المللی امروزین بر پایه عدالت (حداقل به مفهوم حاکمیت قانون بین‌المللی استوار نیست) لذا با تروریسم عجین گردیده است: به عبارت دیگر، این نظام خود نوعی نظام تروریستی است و عملکرد شورای امنیت نیز این درد قدیمی و فعلاً لاعلاج را شدت می‌بخشد. نک: محمدحسن ضیایی‌فر، «تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۴-۱۰۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۷۴.

136. See: Andere W.Hurrell, "Order and Justice in International Relations: What is stake? and Adam Roberts, "Order/ Justice at the United Nations", in Order and Justice in International Relations, ed Rosemary Foot and Others, (Oxford university press, 2003), pp. 24-79.

کل و بشریت تضمین گردد.^{۱۳۷} ابهام در مفاهیم مندرج در منشور ملل متحد به ویژه ماده ۳۹ منشور (مفاهیم تهدید بر صلح، نقض صلح و عمل تجاوز)، تکنیکی است که عملاً به وسیله قانونگذار بین‌المللی به کار گرفته شده است تا تصمیم را به رکن مجری قانون واگذاری نماید و بدین ترتیب رکن مجری قانون (شورای امنیت) در هر مورد حق انتخاب میان دو یا چند تفسیر ممکن را داشته باشد.^{۱۳۸} تفاسیر مترقیانه‌ای که شورای امنیت از منشور ملل متحد و خصوصاً مفاهیم مندرج در ماده ۳۹ منشور و در راستان آن گسترش حیطه صلاحیت و اقدام بر آن اساس، به عمل آورد،^{۱۳۹} هر چند در مواردی با اعتراضاتی از ناحیه برخی دولت‌ها یا حقوقدانان مواجه گردید اما این رویه، پاسخی به چالش‌ها و بحران‌های امنیتی رو به تزاید و نیاز به اقدام مناسب و هماهنگ شورا با آن‌ها تلقی گردید؛ اعتراضاتی که به جهت عدم تطابق اقدامات شورای امنیت با اصول و موازین حقوقی بین‌المللی^{۱۴۰} و به ویژه «عدالت بین‌المللی»^{۱۴۱} وارد گردیده، مشروعیت اقدامات آن را به چالش کشانده و «صلح و امنیت» را در معرض تهدید دوباره قرار می‌دهد. از این رو، ادعا گردیده که صلح و امنیتی پایدار است که عدالت در آن متصور باشد و عدالت نیز باید صلح و امنیت بین‌المللی را برقرار نماید.^{۱۴۲} لازمه حیات جمعی

۱۳۷. بدین گونه است که سیاستمداران دول غربی اغلب بیش از حد آمادگی دارند که فرض نمایند هدف اصلی یا تنها هدف سازمان ملل متحد، «حفظ امنیت بین‌المللی» است؛ نک: مایکل آکهرست، حقوق بین‌الملل نوین، ترجمه بهمن آقایی، چاپ دوم (تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج. ا. ا، ۱۳۷۶)، ص ۲۴۶.

۱۳۸. هدایت‌الله فلسفی، «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۴-۱۳، پاییز ۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳، صص ۶-۵۹.

۱۳۹. هدایت‌الله فلسفی، «شورای امنیت و صلح جهانی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۸، زمستان ۱۳۶۹، صص ۱۰۴-۵۳.

۱۴۰. آلکساندر ارکلش ویلی، «تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت»، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۷، س ۱۳۸۴، صص ۹۸-۵۶.

۱۴۱. سیر پرونده هسته‌ای ایران و برخوردهای تبعیض‌آمیزی که در این جهت تاکنون صورت گرفته، نمود و عینیت بیشتری از حاکمیت صلح و امنیت در پرتو عدالت بین‌المللی را مطرح نموده است به گونه‌ای که مقامات رسمی ایران، بارها به تبعیض‌آمیز بودن این برخوردها و اتخاذ مواضعی خارج از اصول و موازین حقوقی بین‌المللی خصوصاً «عدالت بین‌المللی» اعتراض نموده‌اند؛ جهت مطالعه بیشتر این موضوع؛ نک: سید حسین سادات میدانی، «شورای امنیت و پرونده هسته‌ای ایران: تقابل حاکمیت حقوق بین‌الملل با صلح بین‌المللی»، مجله سیاست خارجی، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، صص ۲۵-۱؛ و نادر ساعد، حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، چاپ اول، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۴).

۱۴۲. دیوید بلومفیلد، «استراتژی‌های حل اختلاف: عدالت و صلح‌گرایی مکمل و یا متضاد یکدیگرند؟»، ترجمه

حیات جمعی صلح و امنیت توأم با عدالتی است که ورای منافع دولت‌ها، معطوف به مصالح بین‌المللی در کل و حقوق و ارزش‌های بنیادین بشری است؛^{۱۴۳} از این دیدگاه، حتی در برخی مواقع، عدالت مقتضی نقض صلح میان دولت‌ها در جهت جلوگیری از نقض بنیادین حقوق بشر می‌گردد.^{۱۴۴} دکترین و رویه جامعه بین‌المللی در خصوص «مداخلات بشردوستانه» به ویژه پس از جنگ سرد (نظیر قضایای بوسنی و هرزگوین، کوزوو، لیبیا و...) ^{۱۴۵} گواهی است بر این مدعا.^{۱۴۶}

استنتاج

به طور خلاصه، انسان طالب اجرای عدالت است. سخت‌ترین دل‌ها نیز وانمود می‌کنند که چنین شوقی را در درون خود دارند. تاریخ زندگی بشر را تلاش در راه تمیز و اجرای عدالت تشکیل می‌دهد. با وجود این، در جست‌وجوی این گمگشته نزاع‌ها بر می‌خیزد و ستیزها رخ می‌دهد، چندان که گاه ستمگران و زورمندان ظلم‌ها می‌کنند تا اثبات نمایند که منشی عادلانه دارند. عدالت پیوسته از این ابهام درونی رنج می‌برد و قربانی آزادی خود از تعلق‌ها می‌شود. پس، آخرین چاره این است که با اخلاق پیوند خورد و همگام با آن تحول یابد: بدین ترتیب، آرمان عدالت و مصداق‌های آن ثابت

←
زرین شجری، مجله سیاست خارجی، ش ۴ (ویژه حقوق بین‌الملل)، زمستان ۱۳۸۵، ص ۹۴۰؛ و سید مصطفی محقق داماد، «عدالت و تأمین حق صلح جهانی»، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۶، آذر ۱۳۸۲، ص ۵۶؛ و ناصر قربان‌نیا، «نسبت میان عدالت و حقوق بشر»، همان، ص ۲۲۳.

۱۴۳. حسین شریفی طرازکوهی، «اتلاف برای صلح: زمینه حاکمیت حقوق بین‌الملل»، مجله پژوهش حقوق و

سیاست، ش ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۸۹.

144. Allen Buchanan, *op. cit.*, p. 78; and see also: Nigel D. White, *The United Nations System: Toward International Justice*, (US: Lynne Rienner Publisher, INC, 2002), pp. 55-57.

۱۴۵. جهت مطالعه بیشتر این موضوع و قضایا، نک: امیر ساعد وکیل، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴)؛ شهربانو بهارک کشاورز، مداخله و کمک‌های بشر دوستانه در شورش‌ها و جنگ‌های داخلی، (تهران: نشر کشاورز، ۱۳۸۰)؛ ژیلبرگیوم، «دخالت انسان‌دوستانه و حقوق بین‌الملل»، ترجمه همایون حبیبی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۴، س ۱۳۸۰، صص ۳۰-۲۳؛ حسین نوروزی و احمد جوانشیری، «شورای امنیت و تحول مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ سرد»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۹، پاییز ۱۳۸۴، صص ۳۱۳-۲۹۰؛ و محمد شفیع، «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل» مجله حقوقی، ش ۲۰، ۱۳۷۵، صص ۴۴۶-۴۲۱.

۱۴۶. از این‌روست که ادعا می‌گردد مداخله باید هدف یا انگیزه عادلانه داشته باشد (Just Cause)، نک: فریده شایگان، «امنیت انسانی و مسئولیت جهانی»، خبرنامه انجمن ایرانی و مطالعات سازمان ملل متحد، ش ۷، بهمن ۱۳۸۶، ص ۶.

نیست و به جای عدالت معقول و جاودانه باید از عدالت زمانه سخن گفت.^{۱۴۷} مفاهیم صلح و امنیت و عدالت و حقوق بشر و... مفاهیمی هستند که دارای ارزش والا و مطلق برای بشریت بوده و خواهد بود که هر چند وجه اتوپیایی و آرمانی اهداف و جهت‌گیری روند در حال گذار و مورد تأکید غالب می‌نماید ولی بر واقعیات و ضرورت‌هایی استوار است که کلیت این جریان را به واقعیت عینی تبدیل کرده است؛ به عبارتی دیگر، لازمه حیات جمعی امروزی جامعه بین‌المللی، توجه و رعایت این مفاهیم ارزشی و آرمانی می‌باشد که در این میان، رعایت عدالت خصوصاً در سطح بین‌المللی از ویژگی و حساسیت خاصی در دهه‌های اخیر برخوردار شده است، آنچنان‌که ریشه بسیاری از مسائل و اعتراضات بین‌المللی را می‌توان در عدم رعایت عدالت بین‌المللی یافت نمود. عملکرد تبعیض‌آمیز شورای امنیت در پرداختن به مسائل بین‌المللی حوزه صلاحیتش که اثرات جهانی داشته، در این خصوص حائز اهمیت است. آنچه مهم است آنکه لازمه حکمرانی و نظم بین‌المللی در جامعه جهانی امروزی و آتی و رعایت صلح و امنیت و عدالت بین‌المللی باید معطوف به مصالح جامعه بین‌المللی در کل و حقوق و ارزش‌های بنیادین بشری و در یک کلام رشد و تعالی بشریت باشد. نمی‌توان شک نمود در اینکه هدف نهایی از اجرا و الزام آور بودن بسیاری از مقررات حقوق بین‌الملل و حل و فصل منازعات و اختلافات، عدالت و اجرای آن است و این موضوع از ابعاد و جنبه‌های مختلف از روند تکاملی برخوردار است به گونه‌ای که مبنای بسیاری از واقعیات کنونی جامعه بین‌المللی را باید در اجرای عدالت و یا عدم توفیق در دستیابی بدان به دلایل مختلف مقتضی جامعه بین‌المللی کنونی یافت. چنانچه تنظیم روابط قدرت در دکترین نظم نوین بر اساس اصول مشترک بشریت که برآیند کلی بعد مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل است، استوار باشد و این اصول مشترک در تعارض با عدالت موضوعه و انصاف نباشد، می‌تواند ضمانت اجرایی قوی در روابط بین‌الملل تلقی گردد. در نهایت، عدالت چه به عنوان اصل کلی حقوقی و چه به عنوان موضوع و هدفی مستقل، محک نقدی است بر موازین و مقررات بین‌المللی و معیاری جهت سنجش رویه و عملکردها در سطح بین‌المللی و توانایی جامعه بین‌المللی در ارضاء و پاسخگویی به این مطلوب ذاتی بشر؛ حال تا چه میزان به این نیاز و آرمان مقدس پاسخ داده خواهد شد باید منتظر روند تکامل حقوق بین‌الملل در مفهوم عام و کامل خویش در این مسیر بود.

فهرست منابع

- آشوری، محمد و دیگران. حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت. چاپ اول. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- آکهرست، مایکل. حقوق بین‌الملل نوین. چاپ دوم. ترجمه بهمن آقایی. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
- ابدالی، مهرداد. فلسفه حقوقی و نظریه‌های حقوقی. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
- ابراهیمی، سید نصرالله. «عدالت، حقوق بشر و چالش‌های آن در حقوق بین‌الملل». مجله حکومت اسلامی ۳۵ (۱۳۸۴).
- ابوالحمد، عبدالحمید. مبانی سیاست. چاپ اول. تهران: توس، ۱۳۷۶.
- اخوان خرازیان، مهناز. «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد». مجله حقوقی ۳۶ (۱۳۸۶).
- ارکلش ویلی، الکساندر. «تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت». ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی. مجله پژوهش‌های حقوقی ۷ (۱۳۸۴).
- استاینر، هیلل. «مفهوم عدالت». ترجمه محمد راسخ. مجله مجلس و پژوهش ۳۸ (۱۳۸۲).
- اصغری، سید محمد. عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶.
- اصغری، سید محمد. عدالت به مثابه قاعده. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸.
- افلاطون. جمهور. ترجمه فواد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- افلاطون. جمهور: کتاب نخست، جلد دوم. ترجمه م. ح. لطفی. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۷.
- امیدی، جلیل. «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر». مجله مجلس و پژوهش ۳۸ (۱۳۸۲).
- امیراجمند، اردشیر. «گذار از عصر همکاری بین‌المللی به عصر همبستگی در فرآیند جهانی شدن و تحول مفهوم دولت». خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد ۲ (۱۳۸۵).
- امیراجمند، اردشیر. «مجموعه سخنرانی همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی‌کیفری». خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد ۲ (۱۳۸۵).
- برانلی، ایان. حقوق بین‌الملل در واپسین سال‌های قرن بیستم. چاپ اول. ترجمه صالح رضایی پیش‌رباط. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- بلدسو، رابرت، و بوسلاو بوسچک. فرهنگ حقوق بین‌الملل. چاپ اول. ترجمه علیرضا پارسا. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۵.
- بلومفید، دیوید. «استراتژی‌های حل اختلاف: عدالت و صلح‌گرایی مکمل و یا متضاد یکدیگرند؟». ترجمه زرین شجری. مجله سیاست خارجی ۴ (۱۳۸۵).
- پنگل، توماس، و پیتر آهنزدرف. عدالت در میان ملل. چاپ اول. ترجمه مصطفی یونسی. تهران:

- چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- تیبیت، مارک. **فلسفه حقوق**. چاپ اول. ترجمه حسن رضایی خاوری. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- تسون، فرناندو. **فلسفه حقوق بین‌الملل**. چاپ اول. ترجمه محسن مجبی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸.
- تقفی عامری، ناصر. **سازمان ملل متحد: مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی**. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- جعفری تبار، حسن. «شرح حق پایان ندارد همچون حق: گفتاری در سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت». **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران** ۷۲ (۱۳۸۵).
- چرچیل، رابین رولف، و آلن وان لو. **حقوق بین‌الملل دریاها**. چاپ اول. ترجمه بهمن آقایی. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.
- چندلر، دیوید. «عدالت بین‌المللی». ترجمه کمال پولادی. **مجله گزارش گفت‌وگو** ۴ (۱۳۸۱).
- چیکایا، بلز. **چکیده رویه قضایی در حقوق بین‌الملل عمومی**. چاپ اول. ترجمه همایون حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷.
- حبیبی، حبیب‌الله. «نقش اصل انصاف در حقوق بین‌الملل و کنوانسیون حقوق دریاها». **مجله پیام دریا** ۶۸ (۱۳۷۷).
- حسینی، سید ابراهیم. **اصل منع توسل به زور و موارد استثنای آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر**. چاپ اول. قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
- حسینی، سید علی. «حقوق کشورهای محاط به خشکی در حقوق بین‌الملل دریاها». قابل دسترس در آدرس: www.vartandartian.blogspot.com/9009/10/blog.post-206.html
- ذاکریان، مهدی. «عدالت انتقالی: پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر». **فصلنامه مطالعات بین‌المللی** ۳: ۲ (۱۳۸۵).
- ذوالعین، پرویز. **مبانی حقوق بین‌الملل عمومی**. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.
- رئیس دانا، فریبرز. **دموکراسی در برابر بی‌عدالتی**. چاپ اول. تهران: علم، ۱۳۸۱.
- راولز، جان. **عدالت به مثابه انصاف**. چاپ اول. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
- زارعی، اصغر. «نو محافظه‌کاران، سازمان مللی در خدمت امریکا می‌خواهند». **روزنامه رسالت** ۲۲ مرداد ۱۳۸۳.
- زمانی، سید قاسم. «حقوق بین‌الملل و مبانی حقوق بشری». **مجله تعالی حقوق** ۳۵ (۱۳۸۸).
- سادات میدانی، سید حسین. «شورای امنیت و پرونده هسته‌ای ایران: تقابل حاکمیت حقوق بین‌الملل با صلح بین‌المللی». **مجله سیاست خارجی** ۱ (۱۳۸۵).

- ساعد، نادر. «حقوق توسل به زور در پهنه تحولات بین‌المللی: ارزیابی انتقادی گزارش هیأت عالی منتخب سازمان ملل متحد». *مجله پژوهشهای حقوقی* ۴: ۸ (۱۳۸۴).
- ساعد، نادر. *حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۴.
- قاری‌سیدفاطمی، سیدمحمد. *حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول*. ویرایش دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۲.
- شایگان، فریده. «امنیت انسانی و مسئولیت جهانی». *خبرنامه انجمن ایرانی و مطالعات سازمان ملل متحد* ۷ (۱۳۸۶).
- شریفی طرازکوهی، حسین. «ائتلاف برای صلح: زمینه حاکمیت حقوق بین‌الملل». *مجله پژوهش حقوق و سیاست* ۱۳ (۱۳۸۳).
- شفیعی، محمد. «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل». *مجله حقوقی* ۲۰ (۱۳۷۵).
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا و دیگران. *آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌الملل دادگستری، دوره دوجلدی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۳۸۷-۸۸).
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ نهم. تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴.
- ضیایی فر، محمدحسن. «تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت». *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی* ۴-۱۰۳ (۱۳۷۵).
- امیدی، علی. «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل». *مجله حقوقی* ۳۵ (۱۳۸۵).
- فلسفی، هدایت‌الله. «اجرای مقررات حقوق بین‌الملل». *مجله تحقیقات حقوقی* ۱۴-۱۳ (۷۳-۱۳۷۲).
- فلسفی، هدایت‌الله. «شورای امنیت و صلح جهانی». *مجله تحقیقات حقوقی* ۸ (۱۳۶۹).
- فلسفی، هدایت‌الله. «حق، صلح و منزلت انسانی، تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و شریعت». *مجله حقوقی* ۲۶-۲۷ (۱۳۸۰).
- فلسفی، هدایت‌الله. «ملل متحد و آرمان بشریت». *مجله تحقیقات حقوقی* ۲۶-۲۵ (۱۳۸۱).
- قاسمی شوب، احمدعلی، «نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل با تأکید بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر». *مجله حقوقی* ۳۱.
- قربان‌نیا، ناصر. «نسبت میان عدالت و حقوق بشر». در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها*. قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۰.
- قربان‌نیا، ناصر. «عدالت و حقوق بشر». *روزنامه همبستگی* ۳۹۳، ۱۳ اسفند ۱۳۸۰.
- کاتوزیان، ناصر. *فلسفه حقوق: تعریف و ماهیت حقوق*، جلد اول. چاپ اول. تهران: شرکت

- سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- کاتوزیان، ناصر. **گامی به سوی عدالت**. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر. **مبانی حقوق عمومی**. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- کاسسه، آنتونیو. **حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد**. چاپ اول. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- کدخدایی، عباسعلی. «حوادث یازده سپتامبر و رویکرد نوین امریکا به نظریه جنگ عادلانه». **نامه مفید** ۳۳ (۱۳۸۱).
- کارو، دومینیک. **حقوق بین‌الملل در عمل**. چاپ اول. ترجمه و تحقیق مصطفی تقی‌زاده انصاری. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۵.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی. «نقش انصاف در حقوق تجارت بین‌الملل». **مجله دادگستر** ۸-۷ (۱۳۸۱).
- کریمی‌نیا، محمدمهدی. «جایگاه انصاف در حقوق بین‌الملل». **مجله معرفت** ۴۹ (۱۳۸۰).
- کریمی، عباس، و آزاده چلبی. «معرفی و بسط نظریه تحلیل هوفلد از حق و کاربرد آن در زمینه حقوق کودک». **فصلنامه حقوق** ۳ (۱۳۸۷).
- کشاورز، شهربانو بهارک. **مداخله و کمک‌های بشردوستانه در شورش‌ها و جنگ‌های داخلی**. چاپ اول. تهران: نشر کشاورز، ۱۳۸۰.
- کک دین، نگوین، و دیگران. **حقوق بین‌الملل عمومی**. جلد اول. چاپ اول. ترجمه حسن حبیبی. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.
- کلی، جان. **تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب**. چاپ اول. ترجمه محمد راسخ. تهران: طرح نو، ۱۳۸۲.
- گری، ویلیامز. «جنگ عادلانه چیست؟». ترجمه عبدالله کوثری. **مجله جهان کتاب** ۱۹۳ (۱۳۸۴).
- گلدینگ، مارتین. «مفهوم حق، درآمدی تاریخی». ترجمه محمد راسخ. **مجله کیان** ۵ (۱۳۷۸).
- گیوم، ژیلبر. «دخالت انساندوستانه و حقوق بین‌الملل». ترجمه همایون حبیبی. **مجله پژوهش حقوق و سیاست** ۴ (۱۳۸۰).
- لطیفی، محمود. «مبانی عدالت اجتماعی». **مجله حکومت اسلامی** ۳۵ (۱۳۸۴).
- لوین، آناتولی. «ایالات متحد، روسیه و نظام بین‌المللی پس از یازدهم سپتامبر». ترجمه عسگر قهرمان‌پور. **روزنامه حیات نو اقتصادی (ویژه‌نامه بین‌الملل)** ۷۳۲، ۲۰ شهریور ۱۳۸۴.
- مارتین لیست، سیمون. **دایره‌المعارف دموکراسی**. جلد سوم. چاپ اول. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- متقی، ابراهیم. «تأثیر حادثه یازده سپتامبر بر استراتژی نظامی امریکا». **روزنامه حیات نو اقتصادی (ویژه‌نامه بین‌الملل)** ۷۳۲، ۲۰ شهریور ۱۳۸۴.

ویژه‌نامه عدالت و توسعه مجله اندیشه حوزه ۷: ۲ (۱۳۸۰).

محبی، محسن. «نقد مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل». جزوه درسی دکترای تخصصی حقوق بین‌الملل، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶.

محبی، محسن. مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین‌المللی: سلب مالکیت و غرامت در قراردادهای نفتی. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۶.

محقق داماد، سید مصطفی. «عدالت و تأمین حق صلح جهانی». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی ۶ (۱۳۸۲).

محمودی، علی. عدالت و آزادی. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۶.

محمودیان، محمد رفیع. اخلاق و عدالت. چاپ اول. تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
مطلبی، مسعود. «سازمان ملل در سایه وحشت نومحافظه‌کاران». روزنامه اطلاعات ۲۳۷۸۶، ۷ آذر ۱۳۸۵.

مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. چاپ اول. تهران: صدرا، ۱۳۵۷.
مک کالوین، کنت. «اجرای عدالت درباره محیط زیست بین‌المللی: حقوق و راه حل‌ها». ترجمه محمد حسین زاهدین لباف. مجله حقوقی ۳۱ (۱۳۸۳).
مک لین، ایان. فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. چاپ اول. ترجمه حمید احمدی. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.

ملاحسینی، علی. «جایگاه حقوق بین‌الملل و عدالت در منشور ملل متحد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۷.
ملیکا، ویل کی. «عدالت و حقوق اقلیت‌ها». ترجمه غلامرضا غیائی. مجله فرهنگ اندیشه ۵ (۱۳۸۲).

موحد، محمد علی. در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. چاپ اول. تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.

موسوی، سید فضل‌الله، و مهدی حاتمی. «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۷۲ (۱۳۸۵).

مولرسن، آر. ا. «اصل عدم تهدید و توسل به زور در جهان معاصر». ترجمه منیژه اسکندری. مجله سیاست خارجی ۱ (۱۳۷۷).

مهرپور، حسین. نظام بین‌المللی حقوق بشر. چاپ اول. تهران: اطلاعات ۱۳۸۳.
نوروزی، حسین، و احمد جوانشیری. «شورای امنیت و تحول مداخلات بشر دوستانه پس از جنگ

- سرد. «مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۶۹ (۱۳۸۴).»
- والانیک، اشکان، «جایگاه انصاف در حل و فصل اختلافات بین‌المللی.» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
- وکیل، امیر ساعد. *حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی*. چاپ اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
- هازان، پیر. «معجزات و عفو در چارچوب عدالت انتقالی.» ترجمه هاجر سیاه‌رستمی. *مجله حقوقی مجد* ۱ (۱۳۸۶).
- هلد، دیوید. «خشونت، حقوق و عدالت در عصر جهانی شدن.» ترجمه خدیجه حیدری. *روزنامه حیات نو اقتصادی (ویژه‌نامه بین‌الملل)* ۷۳۲، ۲۰ شهریور ۱۳۸۴.
- هوفه، اوتفرد. *درباره عدالت: برداشت‌های فلسفی*. ترجمه امیر طبری. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
- هوهن فلدرن، آیگناتس زایدل. *حقوق بین‌الملل اقتصادی*. چاپ اول. ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۷۹.
- یاسپرس، کارل. *آغاز و انجام تاریخ*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
- Aird, Enola & Others. "What we are fighting for: A letter from February 2002." available at: www.americanvalues.org.
- Beigbeder, Yves. *International Justice against Impunity: Progress and New Challenges*. First Edition. Netherland: Martinus nijhoff publishers, 2005.
- Brown, Chris. *Sovereignty, Right & Justice*. First Edition. UK: Polity press: Black Well Publisher Ltd, 2002.
- Buchanan, Allen. *Justice, Legitimacy and Self Determination: Moral Foundations for International Law*. UK: Oxford University Press, 2007.
- Cassese, Antonio. *Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal*. First Edition. New York: Cambridge University Press, 1995.
- Coleman, Jules & Scott J. Shapiro. *The Oxford Handbook of Jurisprudence and Philosophy of Law*. First Edition. New York: Oxford University Press, 2002.
- Elliott, Catherine & Frances Quinn. *English Legal System*. First Edition. Great Britain: Longman, 2002.
- Foot, Rosemary & Others. *Order and Justice in International Relations*. First Edition. New York: Oxford University Press, 2003.
- Rainer Forst, "Towards a Critical Theory of Transnational Justice." In *Global Justice*, edited by Thomas Pogge, 189-187. Oxford: Blackwell Publishers, 2001.
- Harris, David John. *Cases and Materials on International Law*. Fifth Edition. London: Sweet & Maxwell, 1998.
- Hurrell, Andrew. "Order and Justice in International Relations: What is at Stake?." In *Order and Justice in International Relations*, edited by R. Foot, J. Gaddis, and A. Hurrell, 24-48. Oxford: Oxford University Press, 2003.
- MacSweeney, Eoghan. "The Doctrine of Humanitarian Intervention: A Double Standard?" Available at: <http://www.colr.ucc.ie/2003/viii.html>.
- Rawls, John. *A Theory of Justice*. Revised Edition. Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press, 1999.
- Rawls, John. "Justice as Fairness: Political not Metaphysical." *Philosophy and Public Affairs* 14: 3 (1985): 223-251.
- Rawls, John. *Political Liberalism*. First Edition. New York: Columbia University Press, 1993.
- Robertson, Geoffrey. *Crime against Humanity: The Struggle for Global Justice*. First Edition. London: Penguin, 1999.
- Schweber, Stephen M. *Justice in International Law*. UK: Cambridge University press:

Grotius Publication, 1994.

United Nations Development Programme UNDP: Human Development Report. New York: Oxford University Press, 1990.

White, Nigel D. *The United Nations System: Toward International Justice.* First Edition. US: Lynne Rienner Publisher Inc, 2002



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Attitude toward Justice and Justice-oriented Concepts from viewpoint of Foundations of International Law Binding in Theory and Practice

Akbar ADIBI (Ph.D.)

Assistant Professor of International Law: Payame Noor University

"Justice" has always been ancient ideal of human and will be continue in such a way that root of many disagreement and conflicts ought to look for in none achievement kind of human or communities to it. Human has been always seeking justice as instinct mood in everywhere and every time and in self social relationships. The efforts and structures that for this purpose are done in domestic law of different society, in so much has guaranteed justice but because of absence or defect or none efficiency of such efforts and structures in international law, perfect and absolute implementation of justice be faced with itself specific problems and has difficult way in affront. Although, we can not imply crucially that binding basis of international law in current situation is justice and achievement to it, but we cannot ignore attitude and tendency of international community toward this issue and approval of principles and regulations on this basis and yet this process is continued.

Keywords: Justice, Equity, Human Rights, Peace and Security, International Community, Globalization.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Journal of **LEGAL RESEARCH**

VOL. XII, No. 2

2013-2

- Arbitration and the Peaceful Settlement of International Disputes
Seyed Jamal SEIFI
- Legal Aspects of the Geneva Joint Plan of Action 2013
Nader SAED
- Violation of the World Trade Organization's Agreements
Mojtaba MOROVVAT
- The Attitude toward Justice and Justifice-orientd Concepts
from viewpoint of Foundations of International Law
Akbar ADIBI
- Breaching Human Rights in Bahrain
Mehrdad MOHAMMADI
- Explaining the Export and Transfer of Pollution in International law
Seyed Hadi PAZHOUAN
- Liability of Carrier toward Goods under International Conventions
Mehrasa MOHEBI
- Introduction to the Online Library of SDIL
Elham Sadate ALVANKAR



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study